

تحصن دلاوران خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی در برابر دفتر سازمان ملل در تهران

✽ تحصن خانواده‌ها به منظور ارائه اسناد جنایات رژیم به هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر از روز دوشنبه ۲ بهمن آغاز شده است

✽ روز جمعه ۶ بهمن پاسداران رژیم و اوباش حزب الهی به متحصنین حمله کردند. در جریان این حمله چند نفر مجروح شدند.

جمهوری اسلامی، دست به تحصن قهرمانانه‌ای زدند که تا آخرین دقیق انتشار «اکثریت» ادامه داشته است. این تحصن تنها به خانواده‌های ساکن در تهران محدود نیست. بسیاری از خانواده‌هایی که قربانی رژیم شده‌اند و هم‌زبانان، اعدام شده‌اند و یا در شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی اسیرند، از گوشه گوشه ایران، هلیکوپر برف سنگینی که بسیاری از جاده‌ها را فرا گرفته و به رشم همه دشواری‌ها، به محض شنیدن خبر ورود «هیئت نمایندگی سازمان ملل» راهی تهران شده و تحصن «خانواده‌ها» را پر شورتر کردند. خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی، هر روز صبح در برابر دفتر سازمان ملل در تهران جمع می‌شوند و به محض از دیاد تعداد حاضرین، بقیه در صبحه ۳

از همان ابتدای ورود هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر به ایران (۳۰ دی - ۲۰ ژانویه)، جمهوری اسلامی تمام کوشش خود را به کار برد تا سفر این «هیئت» به ایران، هر چه کم‌رنگ‌تر بازتاب یابد؛ رژیم، استقبال «هیئت نمایندگی» را مخفیانه و بدون اطلاع و حضور خبرنگاران انجام داد؛

و با تحمیل سکوت بر مطبوعات و صدا و سیما جمهوری اسلامی، تلاش کرد حتی‌المقدور از بازتاب این سفر در ایران جلوگیری کند؛

اما خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی ایران از روز دوشنبه ۲ بهمن (۲۲ ژانویه) در برابر دفتر سازمان ملل در تهران، در اعتراض به نقض آشکار و خشن موازین حقوق بشر از جانب

دیوان بلخ

آخوندهای خواهند دادگستری ایران را از آخرین آثار مدنیت پاک کنند

در آذرماه روزنامه‌ها به نقل از حجت الاسلام شوشتری وزیر دادگستری، نوشتند «لایحه دادگاه‌های هام» در مجلس مطرح است و «انتظار می‌رود با تصویب این لایحه تحول عمده‌ای در سیستم قضائی کشور ایجاد شود» (کیهان ۱۱ آذر). پیش از آن هم شیخ محمد یزدی، «رئیس قوه قضائیه»، تاکید کرده بود که: «می‌بایست تغییرات اساسی مطابق با قوانین و ضوابط اصولی اسلام صورت بگیرد... سیاست‌های کلی دستگاه قضائی بر این است که در آینده فاصله وقوع جرم و مجازات جرم تا آنجا که امکان دارد برداشته شود بطوریکه مجرم هر چه سریع‌تر مجازات شود... تجربه نشان داده‌است این کار موجب می‌شود در بسیاری از مواقع حقایق بیشتری روشن شود و فاصله زمانی گاهی حقیقت را منتهی می‌کند» (کیهان ۷ آذر).

و بالاخره به بیان مقتدایی رئیس دیوانعالی کشور، انگیزه طرح لایحه جدید و محتوی و هدف تصویب آن اینگونه توجیه شده است: «اینکه در جرائم، پرونده اول برود دادسرا بعد بیاید دادگاه، از قانون اسلام گرفته نشده بلکه از قانون فرانسه و قوانینی که منبع اسلامی نداشته ماحوذ است... یکی از مشکلاتی که سیستم فعلی دارد نقش اقرار در آن است... مثلاً مجرمی جرمی مرتکب شده، دستگیر شده به بازپرسی

بقیه از صفحه ۱۱

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون حوادث تلخ در آذربایجان شوروی

در صفحه ۲

اروپای شرقی، به کدام سو؟

زمانی دو واقعه‌ای که خالی از شباهت نیستند دوباره بنگریم: سقوط و محو فیزیکی نیکلای رومانوف در روسیه ۱۹۱۷، و سقوط و محو فیزیکی نیکلای چائوشسکو در رومانی ۱۹۸۹.

آنچه امروز به پرسترویکا شهرت یافته است، اختراع میخائیل گارباچف نیست، این، ذهن ما بود که از سوسیالیسم، تصویری جز حکومت ابدی یک حزب و دولتی شدن همه چیز، از مجتمع فولاد گرفته تا مفاز سه سلمانی، نداشت. اینک کمونیست‌ها باید بپذیرند که در درون صفوف خودشان و نیز در بیرون آن، جستجوی دیگر معتقدان واقعی به سوسیالیسم به مثابه آینده تابناک بشریت، جستجویی با عشق و شور برای یافتن چیزی بهتر از آنچه که هست، ادامه داشته است. امروز کمونیست‌ها به دستاوردهای فکری سوسیال دموکراسی، که زمانی حکم «پزشک حاذق بر بالین سرمایه‌داری محتضر» را داشت، به دیده دیگری می‌نگرند. اما جستجو در خارج از چارچوب آکادمی‌ها و در سنامه‌های رسمی، در

بقیه در صفحه ۵

ماه‌ها و هفته‌های اخیر، دنیا را لرزاند. اروپا، قاره‌ای که مسیر تاریخ آن را به مرکز تحولات جهانی تبدیل کرده است، امروز چهره‌ای دارد که هیچ‌کس - باید با تاکید گفت، هیچ‌کس - نمی‌توانست حتی همین یک سال پیش، آن را پیش بینی کند. چیزی فرو ریخته و چیز دیگری در حال شکل‌گیری است. آن چه بود، و این چه خواهد بود؟

بیش از هفتاد سال است که هر مسئله سیاسی در جهان، بر خود مهر این پرسش دوران را دارد: کدام نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی؟ چه خون‌ها که ریخته شد، چه توفان‌ها که در گرفت. پس، این پرسش و پاسخ بدان، نه مشغول شدن به یک تغن روشن‌فکرانه، که پرداختن به آن چیزی است که نشان خود را بر زندگی تک‌تک ما دارد. باید بدان پرداخت، هر چند دردناک باشد. باید به چهره واقعیت نگرست، هر چند هولناک باشد.

با رومانی، آخرین در مقاومت در برابر این توفان در اروپا، فرو ریخت. البته از آلبانی منفرد و منزوی که بگذریم. به تعبیری، باید به فاصله

در این شماره

خبرها و نظرها

در صفحه ۱۰

با خوانندگان

در صفحه ۹

احساس مسئولیت و تعقل پیروز خواهد شد

در صفحه ۱۲

نوجوان و آرشو

در صفحه ۸

اظهاریه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت -

پیرامون حوادث تلخ در آذربایجان شوروی

برخواست مردم ساکن هر محل، هیچ راه حل دیگری که منافع مردم تمام منطقه ماوراء قفقاز را تامین کند وجود ندارد. اختلافات تاریخی طبعاً راه حل فوری و حاضر و آماده ندارد. تلاش در جهت حصول توافق تدریجی و احیاء اعتمادها و همزیستی تمام ساکنین منطقه بر مبنای شناسایی حق تعیین سرنوشت، تلاشی است تاریخی که فقط در دراز مدت و بنابر تجربه و مشارکت هملی مردم آذری و ارمنی می تواند به نتایج مطلوب نزدیک شود.

برخی محافل می کوشند از تحولات در آذربایجان و در ارمنستان شوروی به سود افراض خاص خود بهره گیری کنند. ما صراحتاً اعلام می کنیم که هرگونه ادعای ارضی به صورت تلاش برای جدا کردن بخشی از خاک ایران در راستای تحقق برخی تمایلات ملی گرایانه در جمهوری های شوروی و یا به صورت تلاش برای منضم کردن بخشی از خاک شوروی به ایران که از جانب برخی محافل توسعه طلب در کشور ما طرح می شود، شعارهایی است غیر واقع بینانه که هدف آن گمراهی مردم و معوق گذاشتن انبوه مطالبات برحق آنان در جمهوریهای شوروی و در کشور ماست. ما مدافع پیگیر حفظ تمامیت ارضی ایران و مخالف پیگیر شعارهای توسعه طلبانه برخی محافل حاکم و غیر حاکم در ایران هستیم. اکثریت تریب به اتفاق مردم ایران خواهان حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی میهن خویش و حفظ ثبات مرزهای بین المللی شناخته شده هستند. این خواست بر حق و صلح جویانه است.

سران جمهوری اسلامی با سوءاستفاده از بحران در آذربایجان و ارمنستان شوروی، فکر صدور رژیم ولایت فقیه به آذربایجان را دنبال می کنند. آنها جنگ برادرکشی میان ارمنستان و آذربایجان را جنگ اسلام علیه کفر می نامند و از این طریق خواهان آنند که افکار و اعمال سراپا ارتجاعی خود را به مردم آذربایجان نیز تحمیل کنند. شاهه نفوذ بنیادگرایی اسلامی، مردم آذربایجان را گرفتار مصیبتی خواهد کرد که مردم ایران هم اکنون گرفتار آنند. ما به مردم آذربایجان و به ویژه به رهبران سیاسی این جمهوری هشدار می دهیم که تقویت عناصر مذهبی افراطی، مثل ایران، مردمی ساده اما نا آشنا با حقایق را گرفتار مصیبتی بزرگ خواهد ساخت. ما مواضع اعلام شده از جانب سران رژیم ولایت فقیه، بویژه شخص سیدعلی خامنه ای را برای مردم آذربایجان و ارمنستان، بویژه برای مردم ایران به شدت زیان بار تلقی می کنیم. ما به مردم آذربایجان هشدار می دهیم که شعارهای جمهوری اسلامی هیچ چیز جز استبداد و فساد و فلاکت نصیب مردم آذربایجان نخواهد ساخت.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آرزو دارد که این روزهای تلخ و تیره برای خواهران و برادران آذری مادر آذربایجان شوروی هر چه زودتر به پایان رسد، حالت فوق العاده و حکومت نظامی پایان گیرد و صلح و آرامش به این سرزمین زیبا باز گردد.

ما از دولت اتحاد شوروی می خواهیم که از هیچ تلاشی برای حل صلح آمیز و دموکراتیک مسایل موجود از طریق مذاکره خودداری نرزد و ترتیباتی اتخاذ نماید که هر چه زودتر به حکومت نظامی و وضع فوق العاده پایان داده شود.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

یکشنبه اول بهمن ماه ۱۳۶۸

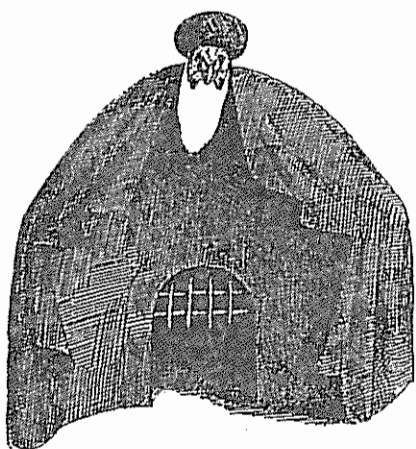
به دنبال وخامت بیشتر اوضاع در شهر باکو و کشته شدن ده ها نفر از ساکنین ارمنی شهر در اواخر روز جمعه ۲۹ دی ماه (۱۹ ژانویه)، حدود ۶۰ هزار نفر از افراد ارتش شوروی پس از محاصره شهر و در هم شکستن مقاومت های پراکنده وارد این شهر شدند و کوشیدند کنترل اوضاع را در دست گیرند. در جریان این حادثه مصیبت بار ده ها نفر از افراد غیر نظامی و چند تن از نظامیان جان خود را از دست دادند.

ما فدائیان خلق ایران از اوضاعی که در آذربایجان شوروی پدید آمده، بویژه از اینکه طی این حوادث بیش از یک صد نفر انسان بیگناه جان خود را از دست داده اند، متأثر و متأسفیم. این حوادث تلخ قبل از همه محصول فاجعه بار سیاست ها و اقداماتی است که طی ده ها سال به مردم آذربایجان و نیز ارمنستان تحمیل شده و به انفجار شدیداً اعتراضی و غالباً خود انگیزه توده ای انجامیده است. کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) خود را در هم مردمی که طی روزهای اخیر هزاران خود را از دست داده اند شریک می داند، به خانواده های سوگوار صمیمانه تسلیت می گوید و آرزو دارد که چنین مسایلی برای مردم عزیز و برادر ساکن در آذربایجان شوروی هرگز دیگر رخ ندهد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هرگونه اعمال خشونت برای حل مسائل موجود میان ساکنین ارمنی و آذری در هر دو جمهوری و نیز توسل به خشونت از جانب دولت مرکزی را زاینبار و فاجعه آفرین دانسته و حاصل تداوم آن را تشدید خونریزی و وخامت بیشتر اوضاع ارزیابی می کند. هر قطره خونی که از تن یک ارمنی، یک آذری و یا یک روس و غیره بر زمین ریخته شود تنها و تنها به سود مرتجعینی تمام می شود که سرنوشت خلق آذری و ارمنی را باز پیچه اهداف ارتجاعی خود در اتحاد شوروی و نیز در ایران و ترکیه قرار داده اند. آرزوی ما این بوده و هست که شرایطی وجود می داشت که برای حل و فصل مسایل بین ملیت ها در آذربایجان و نیز میان مردم آذربایجان و ارمنستان با دولت مرکزی از همان روش هایی بهره گرفته شود که تا کنون در رابطه با جمهوری های ساحل دریای بالتیک بهره گیری شده است. تداوم مذاکره، بحث هملی در مقیاس توده ای ضمن خویش شدن داری کامل هلیرفم تمام دشواری ها نه تنها متمدنانه است، بلکه یگانه راه احیاء و بازسازی مناسبات برادرانه صلح آمیز میان خلق هایی است که برای صدها و هزاره ها در کنار یکدیگر در آرامش زیسته اند.

سیر رویدادها در آذربایجان و در ارمنستان شوروی با منافع خلق ایران ارتباطی انکار ناپذیر دارد. در این رابطه ما، قبل از همه، آزادی رفت و آمد ساکنین دو سوی مرز ایران و شوروی را مورد تاکید قرار می دهیم. ما از این تحولات استقبال می کنیم و آنها را قبل از همه تحقق آرزوی خلق هایی می دانیم که هلیرفم هزاران پیوند تاریخی و ملی و قومی و هلیرفم میل خود از یکدیگر دور نگاه داشته شده اند.

از نظر ما حق تاریخی ساکنین هر منطقه ملی در تعیین سرنوشت خویش، حتی نقض ناپذیر است. اعمال زور برای مربوط نگاه داشتن و یا ملحق کردن این یا آن منطقه ملی به این یا آن بخش شوروی و یا به تمامیت آن نه تنها به نتایج مطلوب منجر نمی شود، بلکه زمینه را برای جدایی آنان از یکدیگر هموار می کند. امری که برای آن خلق ها جز زیان و انزوا نتیجه ای نخواهد داد. ما خواهان حل مسالمت آمیز و دموکراتیک مسایل و اختلافات تاریخی میان خلق ارمنی و آذری و از جمله منازعات بر سر منطقه قره باغ کوهستانی هستیم. جز یک راه حل سیاسی و مبتنی



به منظور ارائه اسناد جنایات رژیم به هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر:

تحصن دلاوران خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی در برابر دفتر سازمان ملل در تهران

بقیه از صفحه اول

از میان نشان هربار یک نفر به شرح زخم‌هایی که این رژیم بر قلب‌شان کاشته، شرح دردها، شکنجه‌ها، سلول‌های انفرادی، منع ملاقات‌ها و ... شرح صحنه‌های دردناک تحویل "ساک‌ها و ساهت‌ها" می‌پردازد.

پاسداران هر روز برگرد تجمع "خانواده‌ها" حلقه محاصره می‌بندند تا مانع از ارتباط و خبرگیری مردم با خانواده‌های متحصن شوند. با وجود این به تحصن خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی ایران از طرف مردم کمک می‌شود. مردم برای متحصنین پتو و غذا می‌آورند و با آنها ابراز همدردی می‌کنند.

خانواده‌های متحصن خواستار آن شده‌اند که اقامت هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر در تهران تمدید شود تا خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی و کسانی که حاضر به قبول محاصره ارائه اسناد و ادای شهادت‌اند فرصت بیشتری داشته باشند.

هم‌زمان با این تحصن، موج مراجعه خانواده‌های قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی، به "هیئت نمایندگی سازمان ملل" به منظور ارائه سند، در جریان است. اما به سبب کارشکنی‌های رژیم، تاکنون تعداد اندکی از خانواده‌ها موفق به دیدار با این هیئت شده‌اند. تاکنون "خانواده‌ها" در این دیدارها اسناد تکان دهنده‌ای از نقض خشن ابتدایی‌ترین موازین حقوق بشر از جانب جمهوری اسلامی به "هیئت ویژه" ارائه داده‌اند.

هتل آزادی تهران، محل اقامت رنالد و گالیندوپل و هیئت همراه او است.

خبرها حاکی از آن است که بسیاری از خانواده‌ها می‌خواهند با این هیئت دیدار کنند. رژیم، ناراضی و نگران است و تمام کوشش خویش را به کار گرفته تا مانع دیدار خانواده‌ها با گالیندوپل و هیئت همراهش شود.

تحصن خانواده‌ها همچنان ادامه دارد. رژیم هنوز می‌کوشد تا در زمان حضور این هیئت بر چهره درنده خوی خویش نقابی فریبنده بزند. با این حال در روز جمعه ۹ بهمن (۲۶ ژانویه) این نقاب فریبنده برای دقایقی چند به کنار می‌رود. پاسداران در لباس مبدل و رسمی به خانواده‌ها حمله می‌کنند تا آنها را متفرق کنند. خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی ایران که در کوره رنج‌هایی که این رژیم ضد بشری بر آنها روا داشته آبدیده شده‌اند، در برابر حمله پاسداران ایستادگی کردند و شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را سر دادند. در جریان هجوم پاسداران و عناصر حزب‌اللهی، چند تن از افراد خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی زخمی شدند.

حربه ایجاد رعب و وحشت در تحصن کنندگان در اثر ایستادگی و مقاومت خانواده‌ها کند می‌شود، رژیم ترندهائی دیگر به کار می‌گیرد:

- تعدادی از سرسپردگان جمهوری اسلامی را در نقش "خانواده‌های قربانیان تروریسم" به ملاقات هیئت نمایندگی می‌فرستد تا اولاً تحصن خانواده‌های زندانیان را کم اثر کند و ثانیاً انقلابیون شریفی را که به دست جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند "تروریست" بخواند؛

- رژیم، ترتیب دیدار هدهای از خانواده‌های شهدا و مقتودین جنگ ایران و عراق را با "هیئت" داده است تا مسأله اصلی یعنی نقض خشن موازین حقوق بشر در ایران اساساً سایه قرار گیرد؛

- به عاملین خود رهنمود می‌دهد تا در محل تحصن خانواده‌ها اعلامیه‌هایی به زبان انگلیسی با این مضمون که "اعدام شدگان قاتلان فرزندان ما هستند" پخش کنند تا موضوع تحصن خانواده‌ها را از گونه جلوه دهند؛

- هدهای از عوامل خود را کفن پوشیده با چوب و چماق به جان مردمی می‌اندازد که برای کسب خبر و اعلام حمایت از متحصنین، در اطراف ساختمان دفتر سازمان ملل، با توپیل و یا پیاده در حرکتند و یا در خیابان‌های اطراف "دفتر" راه‌بندان‌های ساختگی ایجاد می‌کند؛

اما بعد جنایات رژیم آتچان گسترده است که هیچ‌یک از این ترندها، "هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر" را از مسیر اصلی بررسی منحرف نمی‌کند.

بر تعداد تحصن کنندگان هر روز افزوده می‌شود. روز چهارشنبه ۴ بهمن منابع خبری مجاهدین اعلام می‌کنند که تعداد متحصنین به ۱۵۵ نفر رسیده است. رادیو مسکو و رادیو اسرائیل خبر تحصن خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی ایران را پخش می‌کنند. خبرگزاری رویتر تا روز ششم تحصن بیش از ۶۰۰ نفر از این تحصن را به همراه گزارش‌هایی از محل تحصن و مصاحبه‌هایی با متحصنین پخش کرده است.

۱۷۰ تن از نمایندگان پارلمان‌های مختلف کشورهای ایتالیا، هلند، سوئیس، نروژ، کانادا و آمریکا از هیئت نمایندگی سازمان ملل خواسته‌اند که به تمدید اقامت خود برای بررسی تخلفات جمهوری اسلامی در زمینه حقوق بشر در ایران به‌پردازد. این نمایندگان در نامه‌ای خطاب به خاور پرز دو کوئار دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام کرده‌اند که: تحقیق و بررسی تخلفات دیکتاتوری حاکم بر ایران در طول یک هفته ممکن نیست.

سازمان ما همانگونه که در نامه مشترک خود با حزب دمکرات کردستان ایران و حزب دمکراتیک مردم ایران خطاب به هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر، بر رهايت مسایلی از جانب هیئت برای مقابله با ترندها و تشبیهات جمهوری اسلامی تاکید داشت، و همانگونه که طی مقالاتی در "کار" و "اکثريت" و در دیدار حضوری نماینده سازمان با آقای گالیندوپل، پیشنهادهای مشخصی ارائه داده بود، اکنون نیز هیئت را به دقت و ملاحظه مسایلی در برخورد با ترندهای جمهوری اسلامی فرامی‌خواند:

* بهتر است هیئت بر رفع موانعی که جمهوری اسلامی در راه دیدار خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی ایران با هیئت ایجاد کرده است تاکید ورزد.

* تمدید مدت دیدار "هیئت" از ایران خواستی منطقی و ضروری است. "هیئت" نمایندگی کمیسیون حقوق بشر "حتماً تاکنون به این نتیجه رسیده است که بررسی تخلفات و جنایات رژیم جمهوری اسلامی در ایران، در این مدت کوتاه امکان‌پذیر نیست.

* رژیم از حرکت قهرمانانه خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی ایران به خشم آمده است. هم‌اکنون جان بسیاری از این دلاوران در خطر است. همچنین خطر مرگ و تهدید شکنجه جان بسیاری فرزندان اسیر را تهدید می‌کند. درخواست تضمین‌های بین‌المللی برای جان زندانیان از جانب هیئت، باید یکی از مطالبات جدی این بازدید باشد.

* هنوز یکی از مهم‌ترین ملاقات‌های هیئت، یعنی ملاقات با زندانیان زن صورت نگرفته است.

ضروریست "هیئت اعزامی سازمان ملل" بر انجام این ملاقات‌ها تاکید ورزد.

* * *

آخرین اخبار حاکی از آنند که تحصن دلاوران خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی ایران در برابر دفتر سازمان ملل در تهران، همچنان ادامه دارد. اینک باید برای حمایت از خانواده‌های شهدا و زندانیان در ایران، از هیچ اقدامی در خارج کشور فروگذار نکرد. باید به شکل‌های گوناگون، خبر این مقاومت را به گوش جهانیان رساند. باید هر حرکت اعتراضی و افشاگرانه ممکن را سازمان داد و در هر حرکت افشاگرانه که به حمایت از خانواده‌های شهدا و زندانیان صورت می‌گیرد جست و با حمایت فعال از خواست‌ها و مطالبات بر حق آنان، رژیم را به عقب‌نشینی واداشت.

تصویب لایحه برنامه پنج ساله دولت رفسنجانی در مجلس

مجلس آخوندی پس از کشاکش‌های بسیار بین جناح‌های مختلف حکومتی و پس از اولتیماتوم "رهبر" به مجلس و کسانی که کار شکنی می‌کنند و مخالف خوانی با رهبر و رئیس جمهور دارند، سرانجام در جلسه روز سه شنبه ۱۹ دی ماه خود ماده واحده لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی را با اکثریت آراء تصویب نمود.

مطابق مصوبه مجلس به دولت اجازه داده می‌شود که برای اعتبارات سرمایه‌گذاری ثابت از محل درآمد عمومی ۸۱۸۹ میلیارد ریال و برای اعتبارات سرمایه‌گذاری ثابت از محل منابع داخلی شرکت‌ها و موسسات انتفاعی وابسته به دولت ۵۶۶۶/۸ میلیارد ریال، و به منظور اعتبارات جاری از محل درآمد عمومی ۲۰۷۷۶/۵ میلیارد ریال برای نیل به اهداف مندرج در برنامه اختصاص دهد.

در برنامه جدید تغییراتی در میزان مبلغ اختصاص داده شده برای "امور دفاعی" صورت گرفت که مورد تصویب مجلس قرار گرفت. بر اساس تغییر جدید

در این زمینه بودجه نظامی ۴۰۰ میلیارد ریال افزایش یافت. افزایش در بودجه نظامی در حالی صورت گرفت که پیشنهاد افزایش ۳۰۰ میلیارد ریال به بودجه آموزش و پرورش هلیرفم وضعیت ناهنجار آموزشی در کشور و کمبود امکانات و بدی وضع معیشتی و خدمات مستخدمین در این حوزه از فعالیت‌های اجتماعی مورد تصویب نمایندگان قرار نگرفت. بر اساس برنامه جدید دولت از سیستم بانکی مبلغ ۴۴۸۳ میلیارد دلار قرض خواهد گرفت. همچنین تبصره ۲۹ برنامه، بانک مرکزی را مجاز می‌شمارد که حداکثر مبلغ ۱۱۹ میلیارد و ۱۴۲ میلیون دلار را در چارچوب ارقام مندرج در جدول این قانون پرداخت و یا ایجاد تعهد نماید. تبصره ۲۹ یکی از اصلی‌ترین موارد اختلاف جناح‌های حکومتی در مجلس بوده است. بطوریکه جناح "تندرو" در مجلس تنها بعد از حملات اخیر خامنه‌ای تن به تصویب آن داده است. گفته می‌شود در این تبصره دست دولت برای استقراض خارجی باز گذاشته شده است.

افزایش نرخ خدمات مخابراتی بین‌المللی وزارت پست و تلگراف

فربی ۱/۱۸ دلار، انگلستان ۱/۱۳ دلار و فرانسه ۱/۱۸ دلار است. باید خاطر نشان کرد که به علت افزایش نرخ مکالمات تلفنی بسیاری از خانواده‌های ایرانی که عزیزانشان اغلب بخاطر فشارهای ناشی از رژیم آخوندی به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند برای برقراری تماس تلفنی با مشکلات مالی فراوانی روبرو شده‌اند، بطوریکه امکان تماس از بسیاری از خانواده‌های کم درآمد سلب شده است.

برپایه اطلاعات جدید شرکت مخابرات ایران، نرخ خدمات مخابراتی بین‌المللی وزارت پست و تلگراف و تلفن که شامل تلفن، تلکس و تلگراف است افزایش یافته و از تاریخ ۲۵ دیماه گذشته به اجرا گذاشته شده است.

مطابق این اطلاعات افزایش نرخ خدمات مخابراتی بدین علت است که شرکت مخابرات ایران ملزم بوده برای هر واحد ارتباط صادره بین‌المللی مبلغی را به صورت ارز به سازمان‌های مخابراتی مربوطه کشور مقصد بپردازد که این مبلغ به طور مثال برای کشورهای آلمان

پیمان همکاری نظامی میان ایران و چین

روز ۲۱ ژانویه در جریان سفر معاون شورای علوم و تکنولوژی جمهوری خلق چین به تهران یک قرارداد همکاری ده ساله در صنایع نظامی دو کشور در جریان ملاقات‌های معاون شورای علوم و تکنولوژی جمهوری خلق چین با رفسنجانی و ترکان وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح رژیم منعقد گردیده است.

روز ۲۱ ژانویه در جریان سفر معاون شورای علوم و تکنولوژی جمهوری خلق چین به تهران یک قرارداد همکاری ده ساله در صنایع نظامی میان رژیم جمهوری اسلامی و دولت چین منعقد گردید.

صدور جواز کسب برای صرافان

باید خاطر نشان شود که تدابیر ارزی جدید حکومت در ماه‌های اخیر هلیرفم جار و جنجال‌های تبلیغاتی زیادی که مقامات دولتی برای پایان دادن به وضعیت ناهنجار اقتصادی و اجتماعی موجود از طریق اینگونه اقدامات بعمل می‌آوردند با شکست روبرو شده است و در این زمینه صرف نظر از کاهش موقتی و کوتاه مدت نرخ ارز در بازار سیاه مجدداً نرخ ارزهای خارجی در بازار سیاه ارز بشدت بالا رفته، بطوریکه در هفته گذشته تنها مارك آلمان فربی معادل ۶۸ تومان بفروش رسیده است. ضمناً نرخ بسیاری از اقلام اساسی مورد نیاز مردم نیز افزایش پیدا کرده است.

پدیده‌های فوق نشان دهنده این واقعیت است که حیات اقتصادی کشور در طول حکومت ملایا بشدت در زیر کنترل دلالان، محتکرین، تجار و سایر سوءاستفاده‌چیهی اقتصادی قرار گرفت و توان اقتصادی و سیاسی این نیروها را در رژیم جمهوری اسلامی به نمایش می‌گذارد.

لغو مصوبه مجلس در مورد محدود کردن اختیارات رئیس‌جمهور و دولت

طرح نحوه اجرای اصول ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی در رابطه با اختیارات رئیس‌جمهور که آشکارا به تحدید حقوق و اختیارات دولت و رئیس‌جمهور می‌پردازد و نظارت و کنترل بیشتر مجلس بر دولت و رئیس‌جمهور را مد نظر دارد، ماه گذشته پس از بازگشت از شورای نگهبان و ایرادات شرعی این شورا بر طرح مزبور با اصلاحاتی به تصویب رسیده بود. ولی مصوبه مجلس هلیرفم تعدیلات وارده در آن، به مذاق سران باند حاکم و فقهای شورای نگهبان خوش نیامده و بار دیگر مورد ایراد شرعی قرار گرفته و رد شده است.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی در چارچوب سیاست‌های مالی و ارزی جدید دولت رفسنجانی و ظاهراً به منظور کنترل بازار ارز سیاه و جلوگیری از تخلفات و سوءاستفاده‌ها و تمرکز و تنظیم معاملات ارزی در کشور اعلام کرد که از این پس تنها افرادی حق دارند به صرافی و کار تبدیل و خرید و فروش ارز به‌پردازند که جواز رسمی در دست داشته باشند.

مقامات بانک مرکزی اعلام داشتند که تنها به افرادی جواز صرافی داده خواهد شد که علاوه بر پرداخت ۱۰ میلیون تومان بعنوان ضمانت مالی دارای محل کسب ثابت نیز باشند.

اقدام کنترلی اخیر از سوی بانک مرکزی در حالی اعلام می‌شود که خود رژیم جمهوری اسلامی در طول حیات یازده ساله‌اش عامل اصلی گسترش بازاری سیاه ارز و ایجاد تورم و گرانی و ایجاد اختلال در سیستم مالی و ارزی کشور بوده است و از این طریق صدمات بسیاری را به اقتصاد کشور وارد ساخته است.

لغو مصوبه مجلس در مورد محدود کردن اختیارات رئیس‌جمهور و دولت

در هفته آخر دی‌ماه گذشته شورای نگهبان بار دیگر مصوبه مجلس شورای اسلامی را در مورد طرح نحوه اجرای اصول ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی در رابطه با مسئولیت‌های رئیس‌جمهور و شورای اسلامی و همچنین لایحه اصلاح قانون دادرسی نیروهای مسلح رژیم مصوب ۱۳۶۴/۲/۲۲ و ماده واحده الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری مصوب ۱-۸-۱۳۶۰ و ۱-۴-۱۳۶۸ که پس از اشکالات فقهای شورای نگهبان با اصلاحاتی به تصویب مجلس رسیده بود مورد بررسی قرار داد و آنها را بار دیگر مقایسه با موازین شرع و قانون اساسی شناخت.

جنگ هنوز هم قربانی می‌گیرد

زمان جنگ ۴ تن کشته و ۳ تن دیگر زخمی شده‌اند. این در حالی است که کشاورزان منطقه به کرات با مراجعه به مسئولین خواستار پاکسازی اراضی از مواد منفجره شده‌اند. انفجار این مواد باعث از بین رفتن تعداد زیادی از احشام و ماشین آلات کشاورزی نیز شده است.

هلیرفم برقراری آتش بس در جبهه‌ها و پایان دادن به کشتار انسان‌های بی‌گناه، جنگ هنوز هم قربانی می‌گیرد. هده زیادی از کشاورزان و مردم زحمتکش در نتیجه انفجار مین در مناطق جنگی جان خود را از دست داده‌اند. طی ماه جاری تنها در منطقه دشت آزادگان در اثر انفجار مواد منفجره باز مانده از

بقیه از صفحه اول

درون صفوف کمونیست ها نیز پرچمداران خود را داشت. کافی است مجارستان ۱۹۵۶ و چکسلواکی ۱۹۶۸ را به یاد آوریم. و مگر حزب کمونیست شوروی پس از استالین، خود مبتکر شکستن برخی دگم ها و گشودن افق های نو نشد؟

پس "سوسیالیسم دمکراتیک"، پدیده ای خلق الساعه که از ذهن مبتکر پرسترویکای کنونی بیرون آمده باشد نبوده، بلکه هر چند لعن و نفرین شده و هر چند تبعیدی، چون آتش زیر خاکستر در مستحکم ترین دره های دیکتاتوری پرولتاریا نیز هرگز نمرده بود. اما برای تسهیل بررسی، نقطه آغاز تحولات کنونی را باید قبله یافتن فکر نوسازی در رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی گرفت. این دگرگونی، خود را با انتخاب آندروپوف پس از مرگ برژنف، نشان داد و با گزینش گارباجف در مارس ۱۹۸۵، قطعیت یافت. بدون اینکه بخواهیم مسیر پر پیچ و خم پرسترویکا در اتحاد شوروی را با جزئیات آن یادآور شویم، فقط به ذکر همین نکته بسنده می کنیم که با پذیرش اصل استقلال کامل، نامحدود و بدون قید و شرط احزاب کمونیست و کشورهای سوسیالیستی از سوی رهبری شوروی، جنبش نوسازی در این کشورها این امکان ریافت که راه دشوار دردم شکستن موانع را به طور قطعی در پیش گیرد.

لهستان، نخستین کشور بود. در این کشور، بحران اقتصادی زودتر و شدیدتر از سایر کشورهای اروپای شرقی نمایان شد. از اوایل دهه ۸۰، توده کارگران رودرروی حزب و نظامی که بیش از هر گروه اجتماعی، خود را متکی به پرولتاریا می دانست، قرار گرفتند. تراژدی تاریخ، چنین خواست که همین پرولتاریا، کسانی را بر کمونیست ها ترجیح داد که هلنا می گویند الگو و سرمشقشان، هلموت کول و مارگرت تاچرند. اما رهبری حزب کمونیست، پس از آنکه راه های مختلف، از جمله برقراری حکومت نظامی را آزمود، دیگر دچار خطای بزرگ پافشاری بر اشتباهات گذشته نشد. از ۱۹۸۸، مذاکره در پای "میزگرد" با اپوزیسیون آغاز گردید. مخالفان،

اروپای شرقی، به کدام سو؟

"حزب سوسیالیست مجارستان" داد. هر چند "حزب سوسیالیست کارگری" اخیرا دوباره تشکیل شده و چهره سرشناسی مانند کارولی گروش دبیرکل پیشین در راس آن قرار دارد، اما به نظر می رسد در انتخابات آینده، حزب سوسیالیست که اکثریت وزرای دولت در آن عضویت دارند، بیش از کمونیست ها رای به دست آورد. سایر احزاب نیز دست به فعالیت زده اند. احتمال اکثریت یافتن احزاب راستگرا و لیبرال کم نیست. نام "جمهوری خلق مجارستان" به "جمهوری مجارستان" تغییر یافته است.

شاید تحولات قرن حاضر در هیچ جا مانند **آلمان** تجسم هینی نیافته است. سقوط امپراتوری، آزمایش ناموفق یک دمکراسی پارلمانی (وایمار)، ظهور فاشیسم، جنگ، تقسیم به دو نظام اجتماعی و جنگ سرد، این سرزمین را به مینیاتوری از آنچه بر کل جهان گذشته است، تبدیل کرد. دیکتاتوری پرولتاریا در آلمان، از آغاز بایک دشواری بزرگ روبرو بود. وجود موفق ترین کشور سرمایه داری اروپا در کنارش، با همان زبان و تاریخ و فرهنگ. در سال ۱۹۶۱، رهبری جمهوری دمکراتیک آلمان خود را ناگزیر از این دید که "دیوار آهنین" را تبلوری مادی بخشد: مرزی عبور ناپذیر، دو آلمان را از هم جدا کرد. از آن پس، آزادی مسافرت به یکی از خواست های اصلی مخالفان دولت برلین شرقی تبدیل شد. و می توان گفت که فروپاشی نظام سوسیالیسم بوروکراتیک نیز با حاد شدن همین معضل آغاز گردید. استراتژی دولت آلمان غربی از آغاز تاکنون بلا تغییر مانده است: سرمایه بزرگ، همه آلمان را می خواهد. از دیدگاه بن، آلمان در مرزهای ۱۹۳۷ هنوز موجودیت حقوقی دارد (شامل آلمان غربی و شرقی و مناطق وسیعی از خاک لهستان و اتحاد شوروی).

البته افراطی ترین سیاستمداران آلمان غربی هم کمتر امیدی به تغییر مرزهای موجود میان آلمان شرقی و لهستان پس از وحدت دو آلمان دارند، اما شعار "آلمان بزرگ واحد" ابزار خوبی برای برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و پیروزی در

انتخابات است.

شبکه تلویزیونی آلمان غربی که تقریباً تمام خاک آلمان شرقی را می پوشاند، موفقیت های اقتصادی آلمان فدرال (و یا به تعبیری، "معجزه اقتصادی") و عدم واکنش به موقع رهبری جمهوری دمکراتیک آلمان در برابر معضلات اجتماعی، در طول سالها به تدریج در میان بخش هر چه وسیع تری از مردم، تمایل به مهاجرت به غرب را هر چه بیشتر انباشته کرد. پناهنده شدن هزاران تن از مردم آلمان شرقی به نمایندگی های آلمان غربی در بوداپست، پراگ، ورشو و برلین شرقی در تابستان امسال، به بحرانی عمیق در این کشور انجامید و ضربه نهایی را بر رهبری سابق که ارایش هونکر در راس آن قرار داشت، وارد آورد. هونکر جای خود را به کرتس داد و کرتس نیز تنها ۶ هفته در راس حزب و دولت دوام آورد. اینک، دولت موقت به ریاست هانس مودروزام امور را در دست دارد. قرار است در ششم ماه مه (۱۶ اردیبهشت ۶۹) انتخابات پارلمانی برگزار شود. همه رهبران سابق از حزب سوسیالیست متحد که قرار است از این پس، خود را حزب سوسیالیسم دمکراتیک بنامد، اخراج شده اند. احزاب بزرگ آلمان غربی به کار سازماندهی احزاب متحد خود در آن سوی مرز که اینک بدون تشریفات می توان از آن عبور کرد، پرداخته اند. ممکنست حزبی که چهل سال زمام امور را در دست داشته است، در جریان تحولات آتی نتواند در حاکمیت سهیم شود و تنها بتواند عهده دار نقش اپوزیسیون گردد.

در **چکسلواکی** سنن دمکراتیک و سوسیالیستی نیرومندتر از سایر کشورهای اروپای شرقی و میانه است. بیست سال پیش، مردم چکسلواکی به رهبری حزب کمونیست دست به تلاشی پرشور برای تحقق سوسیالیسم دمکراتیک زدند. این تلاش با ورود تانک های پیمان ورشو، عقیم ماند، و رهبر آن، الکساندر دوبچک، ۲۵ سال در انزوا به سر برد. وی به دنبال تحولات اخیر، به ریاست پارلمان انتخاب شد. عدم انتخاب دوبچک به ریاست جمهوری شاید معیاری برای مسیر آینده این کشور به دست دهد. هاول، رئیس جمهور جدید، به تمایل به غرب شهرت دارد. اخیراً، "چالفا" نخست

بقیه در صفحه ۶

اروپای شرقی، به کدام سو؟

وزیر چکسلواکی از حزب کمونیست استعفا داد و بدین ترتیب، این حزب تنها توسط بخشی از وزرا (هفت نفر) در رهبری چکسلواکی نمایندگی می‌شود. در این کشور نیز قرار است انتخابات پارلمان و ریاست جمهوری در سال جاری میلادی برگزار شود.

آنچه در رومانی گذشت، بیشتر یادآور سرنگونی یک سلطنت مطلقه توسط یک انقلاب خونین است. رژیم چائوشسکو، زمخت‌ترین "دیکتاتوری‌های پرولتاریا" را در خود جمع کرده بود. آنچه "خوبان" همه داشتند، او تنها داشت. حکومت واقعی، نه در دست حزب، که متمرکز در دست چائوشسکو و سازمان امنیت مخوفش بود. چائوشسکو مثل همه دیکتاتورهای دیگر، خود را ناجی و رهبری بزرگ می‌دانست و به مردم محروم کشورش، وعده تمدن بزرگ می‌داد. به سرنوشت تراژیک شخص چائوشسکو و همسرش نیز تنها بر بستر این واقعیات، بر بستر یک تراژدی بس بزرگ‌تر و همیق‌تر، یعنی مسخ کامل سوسیالیسم در رومانی، می‌توان نگریست. اکنون در رومانی "جبهه‌هایی بخش‌ملی" که مرکب است از برخی رهبران سابق حزب کمونیست که مغضوب چائوشسکو واقع شده بودند، فرماندهان ارتش، چهره‌های ادبی و هنری و "ناراضیان" گذشته، حکومت می‌کنند.

تحوالات در بلغارستان تاکنون آرام‌تر از همه کشورهای دیگر اروپای شرقی گذشته است، اما این کشور هنوز در آغاز راه است. تئودور ژیوکف، دبیرکل سابق حزب کمونیست، برکنار و به جرم اختلاس و نیز دامن زدن به شوونیسم ملی علیه اقلیت ترک‌زبان این کشور، بازداشت شده است. پیوتر ملادنوف وزیر خارجه سابق بلغارستان، دبیرکل حزب کمونیست است. این حزب، چشم‌پوشی خود را از دهوی رهبری کشور اعلام کرده و می‌خواهد با تغییر نام، چهره جدید یک "حزب مدرن مارکسیستی" را به خود بدهد. مذاکرات با اپوزیسیون، آغاز شده و انتخابات آزاد برگزار خواهد شد. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات رهبری بلغارستان، اختلافات ملی میان اکثریت بلغار و اقلیت ترک است.

پس از لغو تدابیر تبعیض‌آمیز رهبری سابق علیه اقلیت ترک، ناسیونالیست‌های بلغار با شعار "هلیه اسلامیزه کردن" دست به تظاهرات زده‌اند.

مسئله ملی، بزرگ‌ترین دشواری یوگسلاوی است. هر چند این کشور، پیشینه‌ای به جز کشورهای عضو "پیمان ورشو" دارد، اما با مسائل و معضلات مشابهی مواجه است. "تحدیدیه کمونیست‌های یوگسلاوی" دیریا زود با ظهور و فعالیت فزاینده سایر احزاب و نیروهای سیاسی، که علاوه بر پیروی از برنامه‌های گوناگون، ویژگی وابستگی و نمایندگی اقوام و ملیت‌های مختلف را خواهند داشت، روبرو خواهد شد. یوگسلاوی با تورم و بیکاری دست و پنجه نرم می‌کند. همه این مشکلات، موجودیت یوگسلاوی را به مثابه یک کشور کثیرالمله، به خطر افکنده است.

الگوی معینی برای سوسیالیسم، با شکست کامل مواجه شده است. این شکست، با تهاجم تبلیغاتی نیروهای ارتجاعی دنیای سرمایه‌داری همراه است. آنها می‌کوشند شکست الگوی مزبور را، شکست سوسیالیسم بنمایانند. هلموت کول، صدراعظم آلمان فدرال، پس از تحولات آلمان شرقی، با طعنه‌آمیز اعلام کرد: "مدتهاست که آموزش لودویگ ارهارد، برآموزش مارکس قلیه پیدا کرده است. لودویگ ارهارد، وزیر اقتصاد آلمان غربی در دوره صدارت آدنائر بود و "معجزه اقتصادی" پس از جنگ را به سیاست‌های او نسبت می‌دهند. نوربرت بلوم، وزیر کار هلموت کول نیز در سفری به لهستان گفت: "مارکس مرد، مسیح زنده است".

براستی نیز دفاع از سوسیالیسم به مثابه یک آرمان، پس از یک تجربه دهه‌ها ساله که طی آن، این مفهوم با پدیده‌ای که اینک فرو می‌ریزد گره خورده بود، دشوارتر شده است.

اما قبل از آنکه روشن شود سوسیالیسم چیست، نمی‌توان به دفاع از آن پرداخت. یک برخورد، می‌تواند - در نگاه اول - از زیربار بسیاری از دشواری‌ها شانه خالی کند: ما طرفدار سوسیالیسم هستیم، اما آنچه در کشورهای اروپای شرقی - و یا بطور کلی، "شرق" - بوده را به این دلیل یا آن دلیل، نمی‌توان سوسیالیسم

نامید. ما از سوسیالیسم دفاع می‌کنیم و مسئولیتی در قبال آنچه دیگران در این کشورها کرده‌اند، نداریم.

اما همان مردمی که ما آن‌ها را به پذیرش راه و آرمان خود فرا می‌خوانیم، از ما می‌پرسند: چه تضمینی وجود دارد که سوسیالیسم شما بهتر از آب در بیاید؟ چرا حاصل آن تلاش بزرگ برای سوسیالیسم، این شد و نه آن چیزی که شما می‌خواهید؟

به راستی ما نیز باید از خود به پرسیم: چه تضمینی وجود دارد؟ آیا سوسیالیسمی که ما می‌خواهیم، با انسانهایی که سرشت متفاوتی دارند، ساخته خواهد شد؟

برخی اردوگاه‌های کار اجباری و مرگ‌نازی‌ها در آلمان، به موزه تبدیل شده است. تک‌تک دیوارها و دخمه‌های بوخنوالد، داخائو و آشویتس یادآور فداکاری‌های متادیان "آلمان دیگر" است که ۱۲ سال در زیر چکمه‌های هیتلر، پرچم آزادیخواهی را در دست گرفتند و خون خود را به پای آن ریختند. اریش هونکر و تقریباً همه همکارانش، بهترین سالهای عمر خود را در این شکنجه‌گاه‌ها گذراندند. این چه پدیده‌ای بود که آن انسانها را بدان درجه از فساد کشاند که برای خود، فعال‌میشائی و برای مردمشان، محرومیت را فراهم کرده بودند؟ هیچ ملتی دستمایه آسانی با ارزش‌تر از حماسه آفرینیان مقاومت ضدفاشیستی اروپا را ندارد. چه چیز نباید تکرار شود تا از سوسیالیسم آلمانی، همان سوسیالیسمی پدید نیاید که چائوشسکوهار آفرید؟

در کشور اروپای شرقی، در نیم قرن اخیر روند تحول و دگرگونی ویژه خود را داشته است. اما پاره‌ای ویژگی‌ها، که نظریه پردازان احزاب حاکم این کشورها آن را قانونمندی‌های هم رشد و تکامل سوسیالیسم می‌نامیدند، در همه این کشورها دیده می‌شد.

دولت "دمکراسی توده‌ای" در اروپای شرقی از جبهه مبارزه با فاشیسم فرا روید. طراحان استراتژی احزاب کمونیست، از یک سو با این واقعیت هیئتی مواجه بودند که آنچه همه نیروهای جبهه ضد فاشیستی را به هم پیوند می‌داد، قبل از هر چیز مبارزه برای کسب آزادی سیاسی بود که پایمال

فاشیسم شده بود. از سوی دیگر، کمونیست‌ها می‌خواستند با استفاده از توازن قوای ایجاد شده پس از جنگ، در اروپای شرقی به روندی متفاوت با آنچه در غرب اروپا می‌گذشت، مساهدت کنند. در غرب، بلافاصله پس از استقرار نیروهای متفقین، تلاش برای حفظ مناسبات مالکیت و قدرت سرمایه‌داری آغاز شد. در آلمان غربی، کارمندان هالی‌رتبه، قضات، استادان دانشگاه و صاحبان کارخانه‌ها و بسیاری دیگر از آنهایی که در زمان فاشیسم، اداره کشور را بر عهده داشتند، با فرمانبرداری از متفقین، موقعیت خود را حفظ کردند. برخلاف تعهدات کنفرانس‌های سه‌گانه متفقین، از انحصارات بزرگ آلمان خلع ید نشد. در فرانسه، پیگرد و مجازات خائنین ناتمام ماند. در سایر کشورها نیز مبارزه با ریشه‌های فاشیسم کمابیش به فراموشی سپرده شد. چرچیل و وزرای کابینه‌اش با وقاحت می‌گفتند: "ما باید شوک دیگری را می‌کشتیم." مبارزه ضد فاشیستی جای خود را به مبارزه ضد کمونیستی داد.

خواست و تمایل آنهایی که در اروپای شرقی با حمایت ارتش سرخ فاشیسم را سرنگون کرده بودند، برای آنکه ائتلاف ضد کمونیستی غرب، دامنه نفوذ خود را به شرق اروپا نیز نگسرتد، خواستی برحق و مورد حمایت اکثریت مردم این کشورها بود. بیهوده نبود که در سالهای نخست پس از جنگ، در همه این کشورها ائتلاف‌های گسترده از احزاب و نیروهای سیاسی توانستند با توافق بر اصلی‌ترین نکات برنامه عمل ضد فاشیستی خود، زمام امور را در دست گیرند.

اما این موقعیت درخشان تاریخی برای شکل‌گیری و رشد سوسیالیسم دمکراتیک، بر باد داده شد. کمونیست‌ها، با پیروی از یک مشی کمابیش واحد، دور و دراز را به پیش بردند:

۱ - محو یا از محتوی تهی کردن پلورالیسم سیاسی، گرفتن آزادی انتخاب از مردم، تحکیم دیکتاتوری یک حزب، تقویت ارگانهای سرکوب برای کنترل دگراندیشان.

۲ - ایجاد نظام فرماندهی اداری در اقتصاد، از بین بردن تنوع اشکال مالکیت، زایل کردن هرگونه انگیزه از تولیدکنندگان نعم مادی.

بزرگترین خطای فکری کمونیستها این بود که گمان می‌کردند می‌توان و باید برای دستیابی به اهداف والایی که نسل‌های آتی از آن بهره‌مند خواهند شد، نسل کنونی را وادار به چشم‌پوشی از آنچه می‌تواند همین امروز بدست آورد کرد. آنها گمان می‌کردند با تربیت ایدئولوژیک و تبلیغ و ترویج، می‌توان شور انقلابی را همواره - حتی در دوره‌های آرامش اجتماعی - زنده نگاه داشت.

تقدیر تلخ، چنین خواست که حتی بسیاری از رهبران کمونیستها نیز خود را شایسته این ارزیابی خوش بینانه از انسان و نیازهایش نشان ندادند. فیر از این گونه، نمیتوان دور شدن هر چه بیشتر این رهبران از مردم و زندگی‌شان، و در موارد بسیاری به فساد کشیده شدن مدعیان هدایت جامعه به سوی کمونیسم را توضیح داد. تاریخ نشان داد که قدرت سیاسی، اگر از اراده توده‌های گانه گردد، اگر با هدایت و کنترل دمکراتیک جامعه همراه نباشد، نتیجه‌ای جز فساد آنهایی که قدرت را در دست دارند، ندارد.

در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی، ظاهر تعداد احزاب و انتخابات و نظام پارلمانی وجود داشت. اما هیچ‌کس در این تردیدی نداشت که حزب کمونیست از هر انتخاباتی پیروز بیرون می‌آید. حزب، نیازی به مبارزه برای حفظ قدرت نداشت. و همین بود که "پیشاهنگ رزمنده" را به نردبان ترقی تبدیل کرد. وقتی اکنون کرتس، دبیر کل سابق حزب سوسیالیست متحد آلمان شرقی که اینک از حزب اخراج شده است، در یکی از سخنرانی‌هایش گفت "دو میلیون کمونیست عضو ح. س. م. آ. روند تحول دمکراتیک در کشور را تضمین می‌کنند"، یکی از رهبران اپوزیسیون، هنگام تظاهرات به

درستی پاسخ داد: "آری، حزب شما دو میلیون عضو دارد. اما من در صفوف شما تعداد بسیاری فرصت طلب، و تعداد بسیار اندکی کمونیست می‌بینم." دفترچه عضویت در حزب، تبدیل به ابزار امرار معاش شد. ترقی شغلی و استفاده از امکانات رفاهی، با این دفترچه آسان تر بود. و چنین شد که همین که طلایه‌های طوفان پدیدار شد، استعفاهای جمعی هم آغاز گردید. بعنوان نمونه، تا واسط ژانویه، حدود ۴۰ درصد اعضای حزب حاکم سابق آلمان شرقی، از عضویت حزب استعفا دادند.

آیا نظام سوسیالیستی در کشورهای اروپای شرقی به حیات خود ادامه خواهد داد؟ به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش نه به لحاظ دشوار بودن پیش‌بینی تحولات در این کشورها، بلکه با توجه به روشن نبودن معیارها و ویژگی‌هایی که "سوسیالیسم" را تعریف می‌کنند، هنوز روشن نیست. بطور قطع، بدنبال حذف اصول مربوط به "هژمونی" از قوانین اساسی کشورهای اروپای شرقی، آن اصولی نیز که بر سوسیالیستی بودن نظام‌های سیاسی و اجتماعی تاکید دارند، دیر یا زود حذف خواهند شد. به نظر نمی‌رسد احزاب کمونیست در انتخابات آزاد، اکثریت آرا را به دست آورند. در برخی از کشورها، ممکنست دولت آینده حتی بدون شرکت کمونیستها تشکیل شود. اقلب احزاب، یا در کلیت خود لنینیسم را از برنامه و اساسنامه خود حذف خواهند کرد و یا نیروی متعادل به حذف آن، اکثریت را تشکیل خواهند داد و اقلیت، در صورت پافشاری بر این اصل، ناچار به تشکیل گروه‌ها و پلتفرم‌های خود خواهند شد. احزاب چپ، همه با پذیرش قواعد دمکراسی پارلمانی، و محدود

بودن زمامداری احتمالی خود در صورت پیروزی در انتخابات، فعالیت خواهند کرد. بسیاری از کارخانه‌ها و موسسات متوسط و کوچک اقتصادی، خصوصی خواهد شد. هیچ کشور اروپای شرقی قادر نخواهد بود اصل اشتغال کامل را حفظ کند و پدیده بیکاری بیش از آنچه هست رخ خواهد نمود. قیمت‌ها افزایش خواهد یافت و بسیاری از خدمات اجتماعی حذف خواهد شد. و بطور کلی سطح زندگی، حداقل تا قبله بر بحران اقتصادی، کاهش خواهد یافت. سیاست خارجی این کشورها همچنان در مسیر صلح و تشنج زدایی باقی خواهد ماند، اما همبستگی با جهان سوم، هرصدا خواهد بود که به کم و کیف فعالیت احزاب سیاسی و شکل‌گیری افکار عمومی در این کشورها منوط می‌شود.

با تعاریف سنتی از سوسیالیسم، دیگر نمی‌توان به آنچه در اروپای شرقی شکل می‌گیرد، سوسیالیسم اطلاق کرد. اما جنبش کمونیستی در چارچوب تنگ این تعاریف سنتی نخواهد ماند. هم‌اکنون تلاشهایی برای بازبینی میراث تئوریک این جنبش و نیز میراث تئوریک شاخه دیگری از جنبش کارگری، یعنی سوسیال دمکراسی، جریان دارد. چه بسا که رها شدن از هوار سبکین یک تجربه شکست خورده چند ده ساله، و سپردن زمام امور به نیروهای سیاسی وسیع‌تر این تلاشها را بر بارتر کند.

از ناروشنی‌هایی که در تدقیق مفاهیم وجود دارد که بگذریم، مسیری که جنبش چپ در کشورهای اروپای شرقی باید پیماید، کمابیش روشن است. با تحولات اخیر، شرایط برای تمیل یک خواست و هدف دیرینه جنبش

کمونیستی به محافل حاکم کشورهای سرمایه‌داری فراهم شده است: انحلال پیمان‌های نظامی و غیر نظامی شدن قاره اروپا. جنبش چپ می‌تواند با استفاده از این فرصت تاریخی، نقش مهمی در مبارزه برای کاهش مخارج سرسام‌آور تسلیحاتی و اختصاص آن به مسائل مبرمی که در برابر این کشورها و کل بشریت قرار دارد، ایفا کند. جهت دوم اصلی، مبارزه با نسخه‌های ارتجاعی مانند "ریگانیسم" و "تاجریسم" برای قبله بر بحران اقتصادی است. جنبش چپ می‌تواند و باید نشان دهد که برای قبله بر بحران و شکوفایی اقتصادی، راه انسانی‌تری نیز وجود دارد، راهی که به شکل‌گیری "جامعه دو سوم"، جامعه‌ای که بخش بزرگی از آن از برکات رشد اقتصادی محرومند، نیانجامد. در کشورهای شرق اروپا، سیستم کاملی از خدمات اجتماعی و رفاهی وجود دارد که می‌توان و باید در شرایط جدید نیز حداقل از مهمترین عناصر آن دفاع و آن را حفظ کرد. هرصه دیگری از مبارزه، قطعاً تلاش برای پرهیز از ناهنجاری‌های رشد اقتصادی در قرب، بعنوان نمونه در زمینه حفظ محیط زیست است.

جستجو و بحث در میان احزابی که تا دیروز، زمام امور را در دست داشتند، برای تدوین استراتژی جدید در شرایط جدید، ادامه دارد. ماه‌ها و سالهایی که در پیش است، بسیار آموزنده، و در صورت موفقیت تلاشهای جدید، پربار خواهد بود. این درسها، بدون تردید در همه جهان به کار آتمایی خواهد آمد که وارث ده‌ها سال مبارزه صادقانه، فداکارانه و افتخار آفرین برای سوسیالیسم، برای جامعه‌ای عادلانه‌تر و سعادت‌مندترند.

بقیه از صفحه ۹

یادداشت تحریریه

شوروی بوده است. در مورد شمار مقتولین آذری، در مقاله مزبور، رقم معینی مورد تایید یا تاکید قرار نگرفته و تصریح شده است که: "مقامات دولتی در مسکو، تعداد کشته‌شدگان این درگیری‌ها را بین ۴۸ تا ۶۰ نفر ذکر کرده‌اند." جبهه خلق آذربایجان "این رقم را تا ۳۵۰۰ نفر اعلام کرده است." و اما موضع نشریه اکثریت در قبال، رویدادهای قاجعه بار اخیر در

در نامه، به یکجانبه بودن منابع خبری مورد استناد نویسنده نویسنده مقاله "جمهوری‌های قفقاز..." اشاره شده و نیز "مبالغه در ارائه آمار بسودارامنه و به زیان آذری‌ها مورد نکوهش قرار گرفته است. از جمله اینکه در این مقاله، آمار مقتولین آذری به ۴۸ تا ۶۰ نفر تقلیل یافته است. واقعیت این است که منابع خبری مقاله تنها مطبوعات غربی نبوده بلکه بویژه مطبوعات

آذربایجان شوروی اساساً همان است که در "اظهاریه کمیته مرکزی سازمان" پیرامون این حوادث تصریح شده و در همین شماره نشریه اکثریت نیز درج گردیده است. ما نیز همانند نویسنده نامه، از صمیم قلب، آرزوی برقراری صلح و همزیستی برادرانه خلقهای ساکن منطقه و سعادت همه خلقهای جهان را داریم.

جنبش ملی‌گرایان

و جنبش آزادی

بازگشت به همین

برپاداریم!

نوجوان و آرشو

نوشته زیر، مقاله گزارش گونه‌ایست از روزنامه‌نگار شوروی، ویکتوریا چالیکووا، در باره تلاش پی‌جویانه و عطش‌آلود یک نوجوان برای رسوخ به "حریم" پرونده‌های قربانیان دوره استالین. گزارش تلاشی است شجاعانه و اصیل برای دریافتن حقیقت و رها کردن انبوه انسانهای سلب هویت شده از دنیای سایه‌ها. تلاشی که تنها می‌توانست و می‌تواند در پرتو شعار "بسوی روشنائی بیشتر، بسوی نور بیشتر" بشمار نشیند.



است:

شماری را نصیب از طبیعت
فریزه پیش‌گویانه یک کور شده است
آنان می‌بویند آب را
و می‌شنوند صدای آن را
حتی از ژرفای تیره زمین.

بزودی نوجوان متوجه شد که معلوم نیست چرا افراد مورد هلاکت او سالهای مرگ یکسانی دارند - ۱۹۳۷، ۱۹۳۸، ۱۹۳۹ و برخی اوقات ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱. محض اطمینان استخراج اسامی تمامی کسانی را که در آن سالها مرده بودند، از دایره المعارف بزرگ شوروی، آغاز نمود. (و استخراج نیز کرد) برای بررسی آتی، و در خلال آن، او به تحصیل در مدرسه ادامه داد، از کلاسی به کلاس دیگر رفت و بزرگ شد. کامسامول فعالی شد. در ضمن حتی به مشاغل دیپلماتیک و یا کارمند حزبی می‌اندیشید. راه او به آرشو نیز از فعالیتهای کامسامولی آغاز شد - الهیادهای مختص گذشته تاریخی کامسامول. او در هیچ‌کجا اطلاعاتی در مورد تعالین سابق کامسامول، بویژه در سالهای سی پیدا نکرده، روانه آرشوها شد. نوجوان با زیر پا گذاشتن آرشوها تکان خورد و او در آنها نه تنها با دیوار درک سرد، بلکه با خصومت آشکار از جانب آنانی که این آرشوها را حفاظت می‌کردند، مواجه شد. او فهمید که آرشو دژ است، و سوگند خورد که آنرا فتح کند...

دیمیتری یوراسف در ۱۷ سالگی مدرسه متوسطه را به پایان رساند و با موفقیت در امتحانات ورودی شبانه دانشگاه آرشو - تاریخی شرکت کرد. روزها کار می‌کرد: مرد جوان را با معرفی نامه عالی کامسامولی بلافاصله در آرشو دولتی مرکزی انقلاب اکتر به شغل ساده کتیبه شناس درجه دوم به کار پذیرفتند. او وارد آرشو شد، انگار وارد یک معبد شده است. و در اینجا با دیدن بی‌تفاوتی، نادانی و فغلت از کارها همیقا آزرده شد. کارکنان جوان صفحات خونین را همانند رسید خشکشویی، به تاریخ منگنه و در آن طبقه‌بندی می‌کردند. مقامات بالاتر بندرت ظاهر می‌شدند، او در آرشو حتی یک دانشمند هم ندید. آنها را به آنجا راه نمی‌دادند: "بایگانی ویژه".

در خانه مرکزی نویسندگان در مسکو، یکی از متخصصین تاریخ شوروی در مورد رویدادهای سالهای سی در اتحاد شوروی سخنرانی می‌کرد. ناگفته پیداست که او از تضییقات غیر قانونی نیز سخن گفت: لیکن گوشزد نمود که شمار موارد این تضییقات نامعلوم است. در وقفه بوجود آمده، صدای بلند و رسای جوانی در سالن طنین انداز شد:

- من اسناد آماری دارم! البته ناقص هستند، ولی تصویری از ابعاد این تضییقات به دست می‌دهند...

این مرد جوان هینکی، بلند قد و موبور، بایگان سابق دادگاه عالی اتحاد شوروی، دیمیتری یوراسف است. او به اطلاع حاضرین رساند که هزاران پرونده در مورد اعاده حیثیت از محکومین و تبعیدشدگان رسمی در سالهای کیش شخصیت استالین در دست داشته و خوانده است. تعداد پرونده‌هایی که او بدانها دسترسی داشته ۱۶۰۰۰۰۰ بوده است. شانزده میلیون! دیمایوراسف افزود: من آرشو خانگی خودم را هم دارم: ۱۲۳۰۰۰۰ کارت حاوی اطلاعات اجمالی در مورد اشخاصی که مورد این تضییقات قرار گرفته‌اند.

اما این دیمایوراسف کیست؟

در سال ۱۹۶۴ در مسکو بدنیا آمد. پدر ندارد، مادر - مهندس. بلافاصله قید می‌کنیم که مادر هیچگاه در هلاکت دیما به آرشو، بویژه آرشو "ممنوه" شریک نبوده. او برای پسرش می‌تربید. بخصوص از آن جهت که تمامی خویشتاوندانشان به جرگه آن اقلیت خوشبختی راه یافته بودند که از تضییقات آسیب مستقیمی ندیدند.

دیمایوراسف در مدرسه دانش‌آموزی متوسط بود، اما به مطالعه کتب تاریخی هلاکت داشت. هنگامی که ۱۱ سال داشت، جزوهای از یک تاریخدان، که در آن هنگام شهرتی نداشت، به دستش افتاد. در این جزوه، او خواند که این دانشمند "بصورت غیر قانونی مورد تضییق قرار گرفته و پس از مرگ از او اعاده حیثیت شده است." معنای این کلمات مرموز را حتی به تقریب نیز دریافت. اما بدون هلت خاصی، چیزی از بزرگترها نپرسید و خود برای پیدا کردن معانی آنها، فرهنگهای لغت را زیر و رو کرد. و بر روی یک کارت تمامی آنچه را که در مورد این انسان - که دیروگاهی بود قراموش شده و به قتل رسیده بود - می‌دانست، رونویسی کرد. و پس از آن پیگیرانه آغاز به تنظیم کارتهایی برای تمامی "این چینی‌ها نمود" - آتمایی که در کتب مختلف و از جمله کتابهای راهنما در موردشان چنین اطلاع داده می‌شد: "بصورت غیر قانونی... پس از مرگ... برای او تعجب‌آور بود که بر فهرست به سرعت افزوده می‌شد. دیما بلافاصله در پنج کتابخانه ثبت نام کرد. او هنوز پی نبرده بود که در چه چشمه‌های خونینی دست فرو برده است، ولی زندگی او دیگر نه تنها به او، بلکه به راز او نیز متعلق بود، موهبت کمیاب اسرار آمیزی که توسط شاهر روس فئودور تیوتچف در شعری درباره جویندگان چاه‌های آب اینگونه ستوده شده

یک روز، هنگامی که تمامی کارکنان بخش او برای دریافت حقوق به صندوق رفتند، یوراسف به فهرست کمیساریای خلق در امور داخلی، در سال ۱۹۳۵ نظر انداخت. مدیر، که بازگشته بود، او را در محل "ارتکاب جرم" فاظگیر کرد؛ اما چنان از کنجکاوی نامفهوم کارمند جوان متحیر شد، که حتی او را توبیخ هم نکرد. اما بهر حال یوراسف را به بایگانی دیگری منتقل کردند - بخش مربوط به مدارک ارگانهای اداری - بازرسی و قضائی سیاسی.

تا لحظه این انتقال، در آرشو خانگی دیما، هزار کارت موجود بود. و او دیگر می‌دانست که آنها، آنانی که خجولانه مسکوت مانده‌اند، کیستند و چه بر سر آنها آمده است. در بایگانی جدید، یوراسف هزار کارت دیگر تنظیم کرد. بعد به سر بازی رفت.

در ارتش، کار کردن هنگام شب غیر ممکن بود، اما دیما حتی از آنجا نیز ۵۰۰ کارت دیگر به همراه آورد و تکمله‌هایی بیوگرافیک از خوانده‌ها و شنیده‌ها بر کارتهای قدیمی افزود. علاوه بر آن او در ارتش شروع به نوشتن رمان "برادران کاگانویچ" کرد. وقتی فصول آماده شده را برای بچه‌ها می‌خواند، می‌دید که برایشان جالب است. رمان در صحنه دستگیری یاکوف شالیخس - دوست کاگانویچ - تمام می‌شد. فرماندهی که متن را ضبط کرد، گفت: "اینجا تنها به نویسندگان اجازه نوشتن رمان داده می‌شود. تو چنین اجازه‌ای نداری." دیما قول داد که دیگر نخواهد نوشت. او دیگر به دروغ گفتن عادت کرده بود.

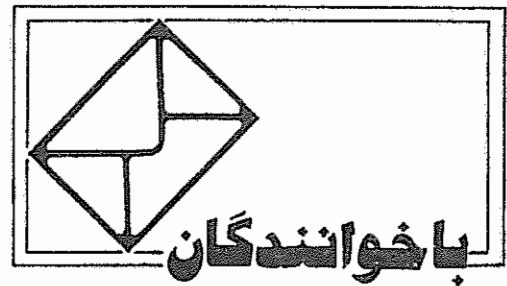
با این حال این بار باور نکردند: او را به بیرون بردن اطلاعات محرمانه از آرشو متهم کردند. وقتی از ارتش به خانه بازگشت، بی ذکر هیچ دلیلی "از بایگانی ویژه" هذرش را خواستند و او را به قسمت‌های فرعی فرستادند. پس از تحمل مصائب بسیار (زیر پا گذاشتن تمامی آرشوهای تاریخی مسکو) سرانجام در آرشو دادگاه عالی اتحاد شوروی کاری پیدا کرد. و در آنجا نیز همانند گذشته به تنظیم کارتهای پرداخت.

اما اینجا نیز او را در محل "ارتکاب جرم" بدام انداختند! رئیس مربوطه از صمیم قلب از هلاکت یوراسف به سلسله پایان ناپذیر آن دسته از ایوانها - پتروف‌ها، که بی‌گناه به قتل رسیده‌اند، متعجب شد. چرا؟ آنها به درد چی و کی می‌خورند؟ رئیس مافوق پس از مطالعه "پرونده یوراسف"، حیرت زده شد: چرا تمامی این نامه‌های خانوادگی؟ آنها که تو خاچوسکی‌ها و میر خولدها نیستند - اینها دیگر برای چه؟...

حیرت چنان مشترک و شدید بود که دیما را بلافاصله از کار برکنار کردند. درست در همین زمان، در امتحان نوبتی هم مردود وار دانشگاه بیرونش کردند.

آن شب، ۱۳ آوریل ۱۹۸۷، او بی‌کار و بی‌ماوا برای شنیدن سخنرانی دانشمند تاریخ‌دان، به خانه مرکزی نویسندگان رفت و بدینگونه سخنرانی او را قطع کرد: "من اسنادی آماری دارم! البته ناقص،..." از آن روز، به بعد آواری از خاطرات عطش‌آلود مردم بر سر دیمیتری یوراسف ریخت؛

تلفن دیما با صداهای مختلف فریاد می‌زند:



رفقای هیئت تحریر «اکثریت»

در آخرین شماره نشریه اکثریت (شماره ۲۹۰ به تاریخ ۲۲ ژانویه ۹۰) مقاله‌ای تحت عنوان «جمهوریهای قفقاز، در خطر جنگ داخلی» درج کرده بودید که در آن همه کاسه - کوزه‌ها را بر سر آذربایجانهای به قول شما «ترک» شکسته بودید. به نظر من رفیق نویسنده این مقاله تمام اطلاعات خود را از رسانه‌های گروهی غربی دریافت کرده و همانند آنها فقط به نیمه از حقایق اشاره کرده بود. با توجه به این، وظیفه خود می‌دانم که این چند سطر را برای درج در «اکثریت» برایتان بنویسم. شما در مقدمه مقاله

می‌نویسید: «... شورای هالی اتحاد شوروی بخاطر جلوگیری از جنگ داخلی و ادامه حمله ناسیونالیستهای افراطی آذری به ارامنه ... مقررات منع عبور و مرور شبانه برقرار کرده است» رفق! اگر رسانه‌های گروهی غربی (و همانطور هم مترقی)،

درباره حمله ناسیونالیستهای ارمنی به آذربایجان مقیم ارمنستان خبری پخش نمی‌کنند هلش این است که دیگر آذری در ارمنستان باقی نمانده است تا مورد قتل و غارت ناسیونالیستهای افراطی ارامنه قرار گیرد. چرا که آذربایجان آخرین نفرشان (۱۲۰ هزار نفر) بر اثر همین قتل و غارت ها ماه‌ها قبل از ارمنستان به آذربایجان گریخته‌اند و گر نه ناسیونالیستهای افراطی ارمنی در قتل و کشتار آذربایجان هیچ دست کمی از افراطیون آذری ندارند، برعکس، اگر تا تاریخ ۳۱ ژانویه، هنوز صدها خانواده ارمنی در آذربایجان باقی مانده بودند نشان این است که وضع ارامنه مقیم آذربایجان (تا آن تاریخ) بمبارت بهتر از وضع آذربایجان مقیم ارمنستان بوده است و گر نه آنان نیز همانند آذربایجان مجبور به ترک آذربایجان می‌شدند. اگر شما در این باره از اعضا و هواداران سازمان در آذربایجان شمالی اطلاعات بخواهید به شما خواهند گفت که ۹۹ درصد ناسیونالیستهای افراطی آذری (که به ارامنه مقیم

آذربایجان حمله می‌کنند) راهمین فراریان از ارمنستان تشکیل می‌دهند. و با توجه به سطح آگاهی و فرهنگ این دسته و با توجه به اینکه در ارمنستان با آنان جز این رفتار نکرده‌اند، نباید از آنان انتظاری دیگر داشت. شما طی این مقاله وقتی صحبت از کشته شدن ارامنه می‌کنید، مبالغه را به حد اهلائی خود می‌رسانید بعنوان مثال از کشته شدن ۵۰ نفر ارمنی بعنوان «قتل‌عام» نام می‌برید. ولی درباره مقتولین آذری حتی آمار رسمی را، که تا آن تاریخ بیش از ۸۰ نفر اعلام شده بود، به ۴۸ تا ۶۰ نفر تقلیل می‌دهید. از شما می‌پرسم، اگر کشته شدن ۵۰ نفر قتل‌عام نامیده شود، آن وقت قتل‌عام ۱ میلیون نفر ارمنی بدست ترک‌ها را چه می‌توان نامید؟ برای کشتار همومی یهودیها در آلمان نازی چه واژه‌ای باید به کار برد؟ شما که صفحه اول نشریه را با عکس تظاهرات ۴۰۰ هزار نفره

ارامنه مزین می‌کنید، چرا در مورد آذربایجانیه‌ها چاپ عکس دو مسلح «بقول شما ترک» اکتفا می‌کنید؟ (که البته این هم بنوبه خود و غیرمستقیم بر علیه آذربایجانیه‌است) چرا درباره تظاهرات ۱ میلیون نفره آذربایجانیه‌ها خواست آنان هیچ نمی‌نویسید؟

در خاتمه باید بگویم که به نظر من قاتلین صدها نفر آذری به همان اندازه جنایتکارند که قاتلین ۵۰ نفر ارمنی، و از همه جنایتکارتر، رهبران ارامنه هستند که ۳-۴ سال پیش با طرح الحاق منطقه قره‌باغ به ارمنستان زمینه این برادرکشیها را آماده ساختند. چرا که همه ما واقفیم که تلاش برای نیل به این هدف، نمی‌توانست نتیجه‌ای جز این داشته باشد.

با آرزوی برقراری صلح و خوشبختی برای همه خلقهای جهان.

ح - دافشهرلو

۲۵-۱-۱۹۹۰ - برلین

یادداشت تحریریه

رابطه با رویدادهای هفته اخیر در این جمهوری‌ها، نوشته شده و هدفش ارزیابی مجموعه رویدادهای ماههای اخیر نبوده. درگیری‌های روزهای اخیر، بویژه ضایعات و تلفات انسانی ناشی از آن، عمدتاً در محدوده جمهوری آذربایجان بویژه باکو، روی داده است.

باتشکر از خواننده گرامی، رفیق ح - دافشهرلو، بخاطر توجه و حساسیت مسئولانه‌شان نسبت به پی‌جویی حقایق و بازتاب روشنگرانه‌آن، لازم میدانیم نکاتی چند را در رابطه با نامه‌ایشان و مقاله «جمهوری‌های قفقاز ... یادآور شویم. نخست اینکه، مقاله «جمهوری‌های قفقاز ...» در

توده بی‌نام بالابوهای خاکستری، انسانی - یگانه، خاص و دیگر - متمایز می‌شود، همه که کتابدار خوانده نمی‌شدند! - پدر من».

من این مقاله را، تقریباً بلافاصله پس از سخنرانی دیمیتری یوراسف در خانه نویسندگان، تحت تاثیر نگرانی شدید در مورد سرنوشت او نوشتم. این نگرانی‌ها بی‌بوده نبود: خشم اداری بر او فرو ریخت. اما نیروی نیاز همومی توانمندتر از این خشم و تهدیدها بود. دیما به دانشگاه بازگشت و بر سر کار نیز رفت. او توانست فهرست خود را تنظیم کند و سخنرانی‌های روشنگرانه‌ای ترتیب دهد. او در دانشگاه‌ها، کلوب‌های کارگری و ادارات سخنرانی می‌کند. اخیر در رابطه با او، برنامه‌ای طولانی در تلویزیون نمایش داده شد. دیما یوراسف در انجمن تاریخی - روشنگرانه «یاد»، که هدفش، حفظ و جاودانه کردن یاد و خاطره قربانیان استالینیزم است، عضویت دارد.

بر طبیعی بودن تقسیم مشروطات‌ها استوار است. آخر در تمامی طبیعت روال چنین است: ریشه - در خاک، برگ‌ها - در نور.

اما بسیاری از آنانی که به دیما یوراسف تلفن می‌کنند، گوئی از خلا زاده شده‌اند. عدم وجود والدین «مجرم» شرط بقای فیزیکی آنها بود. سالهای مدید آنها حس می‌کردند و می‌دانستند: سرنوشت خود آنها و بعدها فرزندان‌شان سستکی به این داشت که پدر و مادر «مجرم» را بدست فراموشی بپسارند. ولی مگر می‌توان انسان‌هایی را فراموش کرد یا نیست شمرد که زندگی را به توارزانی داشته‌اند؟ این چیزی است که یکی از دیدارکنندگان یوراسف برای من بازگو کرد:

«دیما در فهرست خود، نام خانوادگی پدر مرا پیدا کرد. محل حبس و احتمالاً مرگ او را نام برد. اما این همه‌اش نیست! او از پزنونده اعاده حیثیت، شهادت شهود را رونویسی کرده است، یکی از آنها پدرم را «کتابدار» می‌نامد. من نمی‌دانم که این لقب اردوگامی بوده است یا نه. منی منطوب، اما چیزی برای من هوس شد. از

آیا در فهرست شما نام سرگی ایوانف نیست؟ معدنچیان پلی‌متالیک در کازاخستان ...

گوش کنید، به من گفته‌اند که در فهرست شما ۱۷ نام خانوادگی گلو ز ماسف هست. من دنبال یغیم می‌گردم ... معادن منطقه لنا، معدن «آرتم» ...

شما در مورد سیمچان در کولیم‌چه چیزی دارید؟ آنجا برای آخرین بار مادر من، ماریا ایوانووا را دیده‌اند ...

پدر من یوهان کراؤز ... در زندان داخلی لوبیانکا ... اما، شاید در دست شما اطلاعاتی، ولو کم هم که شده در مورد او باشد. من هیچ چیز نمی‌دانم ...

زبان شناس روس آورینتسوف، روزی با تحسین به نقل از دختر بچه‌ای گفت: «انسان چنان موجودی است که مادر، پدر، مادر بزرگ و پدر بزرگ دارد». دانشمند این اظهار نظر کودکانه را ارزیابی فوق‌العاده دقیق ماهیت انسان نامید. این اظهار نظر بر اعتقاد به یگانگی نمان نسل‌ها،

خبرها و نظرها

پیرامون مباحثات نظری در سازمان فدائی

در اواسط دی ماه، بدنبال حادث شدن اختلافات درونی در سازمان فدائی، هلی کشتگر از اعضای رهبری این سازمان، نامه‌ای خطاب به اعضا و کادرهای آن نوشت که متأسفانه این نامه درون سازمانی در کیهان چاپ لندن (شماره ۲۸۳) انتشار یافت. در این نامه، او از تصمیم اکثریت کمیته مرکزی مبنی بر کنار گذاشتن وی از ترکیب هیات اجرایی سازمان انتقاد نموده و متذکر شده است که هلت اتحادین تصمیم، امتناع او از اجرای دستور کمیته مرکزی دائر بر همدار شدن مسئولیت برقراری ارتباط با دولت عراق بوده است. قطع نظر از اهمیت سیاسی برقراری یا عدم برقراری رابطه با دولت عراق و کم و کیف آن، آنچه که در اینجا مورد توجه و مایه تأسف ماست، حادث شدن اختلافات تشکیلاتی در این سازمان است که طبیعتاً بر روند پیشرفت مباحث نظری درون آن تأثیرات منفی برجای خواهد گذاشت. بامید آنکه این سازمان موفق شود بر مشکلات تشکیلاتی‌ای که مانع پیشرفت بحث‌های روشننگرانه است، قلمه کند، در این بخش از "خبرها و نظرها" بر مباحث برنامه‌ای مطروحه در این سازمان نظری می‌افکنیم:

همانگونه که پیش‌بینی می‌شد، مباحث نظری‌ای که در سازمان فدائی جریان داشت پس از آغاز پروسه وحدت، ادامه یافته و ابعد تازه‌ای یافته است. در شماره ۲ نشریه هلنی "در راه کنگره"، دو پلاتفرم برنامه‌ای، یکی با اعضای ۸ تن و دیگری با اعضای ۵ تن از اعضا رهبری این سازمان درج گردیده که در رابطه با مهمترین موضوعات مورد بحث در جنبش

کمونیستی ایران و جهان نقطه نظرهای متفاوتی را منعکس می‌کند. در اینجا به برخی از مهمترین مسائل مطروحه در این دو پلاتفرم برنامه‌ای اشاره می‌کنیم:

در رابطه با هدف نهائی و تعریف سوسیالیسم، در برنامه ۸ نگره، از جمله آمده است: "شرط ضرور تحقق انقلاب سوسیالیستی، کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و استقرار دولت پرولتری است. مضمون این دولت، در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و ساختمان جامعه نوین، دیکتاتوری پرولتاریاست که با انواع اشکال ممکن با مقاومت استثمارگران مقابله می‌کند.

دولت پرولتری باید تجلی واقعی اعمال اراده آزادکارگران و تمامی توده‌های زحمتکش بوده و وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی... را تأمین و تضمین نماید. هرگونه محدود ساختن آزادی‌های سیاسی که بمنظور دفاع از انقلاب و سوسیالیسم و خنثی ساختن اقدامات استثمارگران در بازپس گرفتن و احیای امتیازاتشان صورت گیرد، خصلت موقت داشته و کمونیست‌ها باید تلاش نمایند این محدودیت‌ها کاهش یافته و ملغی شود.

دولت سوسیالیستی باید بیش از هر چیز بر اراده طبقه کارگر و توده‌ها که از طریق رای آنها در انتخابات آزادبان می‌گردد، متکی باشد."

در برنامه ۵ نگره در رابطه با هدف نهائی (سوسیالیسم دموکراتیک) از جمله آمده است: "سوسیالیسم از نظر مانظمی بسته، در خود و تمام شده که بر اساس یک ایدئولوژی پیش‌ساخته بنا شود نیست، بلکه یک نظام انسانی باز و در حال تحول و تکامل است، که با فعالیت خلاق و پویای انسانها و با حرکت مداوم در راه آزادی بیشتر، دموکراسی بیشتر، توسعه صنعتی و تکنولوژیک بیشتر و عدالت بیشتر مشخص می‌شود. نظام سوسیالیستی نه از طریق ساده‌تر شدن و یکنواخت شدن اشکال فعالیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان، بلکه از طریق رشد تنوع و گوناگونی آنها تحقق می‌پذیرد...

پذیرش کامل آزادی احزاب بمعنای پذیرش اصل مرجعیت مردم و نتایج سیاسی ناشی از آرای مردم است. بدون آزادی‌های سیاسی، هرگونه دموکراسی

مفهوم خود را از دست می‌دهد و بدون دموکراسی، سوسیالیسم از مضمون خود تهی می‌شود.

سوسیالیسم از لحاظ اقتصادی بمعنای سلب مالکیت مردم و انتقال آن به دولت نیست. سوسیالیسم عبارتست از سلب مالکیت از اقلیتی که از اکثریت جامعه سلب مالکیت کرده است و بازگرداندن آن به جامعه. چنین نظامی می‌تواند از طریق بکارگیری اشکال گوناگون مالکیت همومی، تعاونی و خصوصی و فردی، ترکیب‌های گوناگونی از آنها و در همین حال بکارگیری مکانیسم‌های بازار، تحقق یابد..."

در رابطه با مساله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و حاکمیت جانشین در برنامه ۸ نگره آمده است:

"جامعه ایران تنها با سرنگونی رژیم دیکتاتوری ارتجاعی حاکم، درهم شکستن مناسبات کنونی، نابودی سلطه امپریالیسم و محو بقایای مناسبات پیشین می‌تواند متحول گشته و سریع‌تکامل یابد. انقلاب ایران با توجه به این مرحله از تکامل جامعه، موانع رشد و تکامل آن و صف‌آرایی نیروهای طبقاتی، انقلابی است دموکراتیک، ضدامپریالیستی و ضد سرمایه‌داری..."

پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک در ایران، بنابه خصلت و مضمون آن، بدون درهم شکستن چهارچوب مناسبات مسلط سرمایه‌داری و سمت‌گیری سوسیالیستی، امکان پذیر نیست و طبقه کارگر تنها طبقه ایست که می‌تواند انقلاب دموکراتیک را تا سرانجام پیروزمند خود رهبری نماید.

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی بوروکراتیک و نظامی و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق که مضمون طبقاتی‌اش حاکمیت دموکراتیک کارگران و دهقانان و خرده‌بورژوازی به رهبری طبقه کارگر می‌باشد، شرط پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک است.

تلاش سازمان در این مرحله از انقلاب متوجه شکل دادن به جبهه‌ای دموکراتیک - ضدامپریالیستی متشکل از کلیه نیروهای انقلابی، دموکراتیک و ترقی‌خواه است. شرکت طبقه کارگر و کمونیست‌ها در این جبهه مشروط به تأمین هژمونی آنها نمی‌باشد...

سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق، هدف مقدم پرولتاریای ایران به شمار می‌رود."

در برنامه ۵ نگره در این رابطه آمده است:

"مبارزه علیه دیکتاتوری و برای آزادی و دموکراسی یک شعار تاکتیکی با مطالبه جاری در چهارچوب وضع موجود نیست بلکه یک شعار و خواست استراتژیک و ستون فقرات یک خطمشی نوین مبارزاتی که علاوه بر پاسخگویی به نیاز مبرم شرایط کنونی، راه نیل به اهداف طولانی مدت‌تر نیز محسوب می‌شود و زمینه‌های تحقق آن‌ها را هموار می‌کند.

راه نیل به دموکراسی، بسیج اکثریت مردم ایران با هدف سرنگونی رژیم و استقرار حکومتی دموکراتیک است. مبارزه برای دموکراسی و حقوق و آزادی‌های دموکراتیک در شرایط کنونی، به معنای مطالبه آن‌ها از رژیم نیست، بلکه به معنای اینست که توده‌ها می‌توانند از طریق مبارزه، خواست‌هایشان را نیز به رژیم تحمیل کنند. در هدف سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری حاکمیتی دموکراتیک، علاوه بر کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوازی و اقشار میانی روشننگران یعنی اکثریت عظیم جامعه، اقشار متوسط بورژوازی نیز ذینفع هستند، اما این امر بدان معنایست که این هدف را می‌توان با هر خطمشی و سیاستی، از جمله سیاست سازشکارانه و محاشات جویانه نمایندگان بورژوازی متوسط تحمیل بخشید."

همچنین تصریح شده است که: "با توجه به مختصات فوق‌الذکر سوسیالیسم و نظر به سطح رشد اقتصادی و اجتماعی ایران و بویژه تداوم سهم تولید و توزیع خرد و متوسط در اقتصاد کشور، جامعه ایران قبل از اینکه به نظام سوسیالیستی برسد باید دوره‌ای طولانی از رشد اقتصادی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با سمت‌گیری سوسیالیستی را طی کند. این دوره، دموکراسی خلقی نام دارد که مبتنی بر قدرت دموکراتیک خلق، یعنی اکثریت عظیم مردم، اقتصاد مختلط و آزادی کامل سیاسی است و راه را برای سوسیالیسم می‌گشاید."

احساس مسئولیت و ...

بقیه از صفحه آخر

ضد سوسیالیست برای ایجاد دشمنی های جدید و تشدید و خامت منازعات مورد بهره جویی قرار گرفت. بخصوص در مناطق مرزی و محلاتی که آذربایجانیها و ارمنیها ساکن بودند درگیریهای مسلحانه آغاز شد. هیئت رئیسه شورای عالی در روز ۱۵ ژانویه خود را ناچار دید با اعلام وضعیت اضطراری در تره باغ و مناطق معین آذربایجان، اعلام موافقت نماید. چنین به نظر می رسد که این تدابیر می بایست از عملیات قهری جلوگیری کرد ...

فراخوان هایی که برای مذاکره، توافق و مدارا صادر شد ناشنیده ماند. حتی برعکس ناسیونالیست های مسلح هر چه

بیشتر بر تشست دامن زده و گروههای جنگ جو تشکیل دادند. آنها شروع به سد کردن خیابان ها و فرودگاهها کردند ...

رخداد های باکو - قتل عام ها و اخراج مردم به کلی بی گناه - تراژیک بود. عملیات نیروهای افراطی آذربایجان دم به دم آشکارتر خصلت ضد دولتی، ضد اجتماعی و ضد قانونی به خود گرفته بود ...

این وضع نمی توانست ادامه یابد. در کنار احساس همدردی همیق با قربانیان بی گناه و خشم و نفرت نسبت به اعمال جنایتکارانه؛ زورمداری بی رحمانه و فیر انسانی در کشور گسترش یافت. خلق شوروی به حق مطالبه کرد که رهبری کشور تدابیر قاطع جهت احیای حق و قانون اتخاذ کرده و

امنیت فردی انسانها را تضمین نماید. شما اطلاع دارید که به دستور هیئت رئیسه شورای عالی در باکو وضعیت فوق العاده اعلام شده است. واحدهایی از قوای مسلح وزارت کشور و ارتش شوروی به درون شهر رفتند ...

امروز شم به خانه ها وارد شده است. من حس همدردی صادقانه خود را نسبت به این خانواده ها ابراز می کنم. رخداد های فم انگیز باکو و مناطق مرزی ارمنستان و آذربایجان و سایر مناطق قفقاز هنوز همه خسران خشم ناسیونالیستی و هدم برخورد منطقی نسبت به حس مقدس ملی را آشکار نکرده است. ترفیب انسانها بطرف نفرت کور و برادر کشی جنون آمیز یک جنایت است ...

اکنون همه شهروندان

آذربایجان و ارمنستان را غرا می خوانم تدبیر و درایت لازم را از خود نشان داده و بدنبال فراخوان ها و اعمال تحریک آمیز کشانده نشوند. همه کسانی را که مایوس شده اند، به اشتباه سوق داده شده اند و نیز آنهایی که به اعمال قهر آمیز جنایتکارانه کشانده شده اند فرامی خوانم به هوش آیندو دست بردارند. از همه شما خواهش می کنم برای آنکه مشترکا بر مشکلات پیشروی قلبه کنیم در احیای صلح میان اهالی همکاری نمایید. من همیقاً اطمینان دارم که سرانجام حس مسئولیت و تعقل پیروز خواهد شد. امروز بیش از هر زمانی بخاطر یک زندگی بهتر برای همه انسانهای کشور ما نیاز به آشتی ملی، همکاری تنگاتنگ و پشتیبانی متقابل داریم."

دیوان بلخ

بقیه از صفحه اول

می آورند. چون وی در مراحل اول ارتکاب جرم است تحت تاثیر احساسات و وجدان خودش اقرار به آن می کند و با صداقت می گوید که مرتکب فلان جرم شده، بعد قراری برایش صادر می شود می رود زندان، در زندان با افرادی برخورد می کند که به او یاد می دهند که چه بگوید تا از مجازات فرار کند. یا وکیل می گیرد و وکیل به او می آموزد که از چه راه وارد شود ... بالاخره می آید در دادگاه انکار می کند ... اینجا قاضی در حکم می ماند ... این بود که بنظر رسید دادگاهی تشکیل دهیم که حتی در جرائم متهم پس از دستگیری مستقیم برود پیش قاضی، قاضی بررسی کند اگر متهم اقرار کرد و مدارک حکم هم تمام بود و مستندات حکم جمع بود حکم می دهد تمام می شود.!! (کیهان ۲۵ آذر)

حذف دادسراها که با شعار "کم کردن فاصله میان وقوع جرم و اجرای حکم" صورت می گیرد، در ادامه روندی است که با تغییر قانون اساسی در قوه قضائیه آغاز شد. به مورد رهبری برای آنکه خامنه ای صاحب ولایت شود، اصل مربوطه را تغییر دادند. در بندهبست های پشت پرده، مدافعان "فقه سنتی" در ازای حمایت از رهبری خامنه ای و ریاست جمهوری رفسنجانی، قوه قضائیه را طلب کردند و متعاقب آن، در جریان تحولاتی که با مضمون تمرکز قدرت در ساختار دستگاه حاکمه صورت گرفت، شورای عالی قضائی جایگزین را به رئیس قوه قضائیه و به عبارتی دیگر، "قاضی القضا" داد.

و اکنون "اصلاحات شرعی" در نظام قضائی، با لایحه "دادگاه های عام" و حذف دادسراها صورت "قانونی" به خود می گیرد. دادسرا در دستگاه قضائی معاصر، وظیفه تحقیقات پیش از تشکیل دادگاه را برعهده دارد. باز پرس قاضی متعقیق است که به کمک نظام دادسرا، می کوشد با جمع آوری مدارک و ادله، و با کوشش برای کشف حقیقت، زمینه را برای قضاوت قاضی دادگاه فراهم کند. در آن دسته از دعاوی که باید از حقوق جامعه دفاع شود، این وظیفه را دادستان برعهده دارد که برپایه

تحقیقات دادسرا، نسبت به تهیه یا هدم تهیه کیفر خواست اقدام می کند.

جدا کردن تحقیق از صدور حکم، در همه قوانین قضائی امروزی جهان پیش بینی شده است. و ریشه در شکل گیری سیستم حقوقی لائیک (دنیوی، در مقابل کلیسایی و مذهبی) و کنار گذاشتن ساختارهای قرون وسطائی دارد. بعنوان مثال، در اروپای قرون وسطی، انکیزیتور یا به عبارتی محقق، در همه مراحل پس از اسارت متهم، از بازجویی و شکنجه گرفته تا محاکمه و مجازات، حضور داشت. با ظهور انقلاب دموکراتیک و شکل گیری جامعه مدنی، نظام قضاوت نیز دچار تحول شد. اصل برائت متهم در صورت هدم اثبات جرم، استقلال قاضی، جدائی قاضی و دادستان و جدائی قضاوت از تحقیق، همه از دستاوردهای دادگستری مدرن است.

در ایران، آخوندها از بدو رسیدن به قدرت، یورش خود را به نظام قضائی آغاز کردند. گماشتن آخوندها به مسند قضاوت و مسئولیت دستگاه قضائی، تصویب قوانین هصرحجری مانند قصاص و انتقال ساختارهای ویژه ماشین های آدم کشی موسوم به دادگاه های انقلاب به محاکم هادی، یکی پس از دیگری انجام گرفت. البته در این میان، پیگرد مخالفان سیاسی جای ویژه خود را داشت. "جهاد با گروهبک های ملحد و منافق" که اصلا به قانون احتیاج نداشت و جلوگیری از ریختن خون این "مفسدین" به دست "برادران پاکباز" و سر بازان گمنام" حرام شرعی بود.

این همه ظاهرا از نظر رئیس جدید قوه قضائیه و همکارانش کافی نبوده است که به فکر حذف نظام دادسراها هم افتاده اند. جزئیات لایحه دادگاه های عام منتشر نشده است، اما هدف روشن است. در اسلام نه نیازی به باز پرس هست، نه به وکیل و نه به دادستان. قاضی شرع، هم بازجو است، هم دادستان است و هم حکم می دهد؛ تازه گاه اجرا هم می کند. نان را تا داغ است باید به تنور چسباند. در همان "مراحل اولیه" جرم باید اقرار را گرفت و اگر

"وجدان" متهم مدد نکرد، با شلاق به او یاری رساند و متهم را "گرم و تازه" مجازات کرد. از رئیس دیوانعالی کشور اگر پرسید که پس وظایف دادستان را چه کسی انجام می دهد، با "منطق قوی اسلامی" پاسخ می دهد: "محول کردن این وظایف به دادستان، در جائی است که رژیم باشد که دادستان داشته باشد. آنجائی که نداریم فرض کنید در زمان پیامبر اسلام (ص) و یا در زمان امیرالمومنین (ع) چه کسی این کار را می کرد؟ همان کسی که منصب قضاوت دارد این کار را خواهد کرد." (یزدی، نماز جمعه ۱۹ آبان) حکومت هم که الهی است. نه نیازی به دادستان هست و نه نیازی به این وکیل های قرب زده که به متهم، درس پدر سوخته بازی می دهند.

تکلیف باز پرس ها و دادستان ها هم روشن است. در حق آن ها لطف خواهد شد و دست یاری قاضی شرع بر عهده آن ها قرار خواهد گرفت. دانشجویان دانشکده های حقوق هم ول معطلند، چون در کشور حوزه علمیه وجود دارد، مدرسه آخوندی "دانشکده علوم قضائی" هست که سالی بیش از صد تا قاضی تحویل می دهد. "ما این منابع را داشتیم، دیگر از دانشکده های حقوق ظاهر! استفاده نکرده ایم ... این آقایان (دانشجویان حقوق) می توانند جذب واحدها، تشکیلات و موسساتی که حقوقدان نیاز دارند بشوند." (مقتدایی)

لایحه همه کاره کردن قاضی شرع، در حالی طرح شده است که به اعتراف رئیس دیوانعالی کشور، آخوندهای قاضی شده (وی تعداد آن ها را هشت صد تا نه صد ذکر می کند) حتی همین قوانین و ضوابط موجود را هم نمی دانند و آنقدر احکام متناقض صادر کرده اند که می خواهند بر اساس پرونده های برگشتی هر قاضی از دیوانعالی، قضاوت راجریمه یا تشویق کنند.

اگر لایحه مزبور در مجلس تصویب شود، آخوندها گام دیگری در جهت زدودن تنمه بقایای مدنیت از دستگاه قضائی ایران بر می دارند.

پینو شیه به خلق امانت می کند

داشته است با تاسف خاطر نشان کرد که "زنجیره‌هایی که توسط حکومت فعلی بر پای حاکمیت آینده بسته می شود اداره کشور را در چهار سال آتی دشوار خواهد کرد."

پس از آنکه توافق اپوزیسیون با حکومت فعلی در زمینه حدود اختیارات رئیس جمهور آتی در برابر نیروهای مسلح توسط پینو شیه نقض شد، در اردوی ۱۷ گروه اپوزیسیون - و احزاب ائتلافی آینده که تحت نام "اقدام هماهنگ" متشکل شده‌اند، نسبت به جدی بودن روند دموکراتیزاسیون شک و تردید به وجود آمده است.

از میان قوانینی که رئیس جمهور آتی و دولت او را محدود می کند به عنوان نمونه می توان به قوانینی اشاره کرد که در صورت اجرای آن هیچ گونه فضایی برای پیشبرد یک سیاست مستقل باقی

آلومین، رئیس جمهور منتخب شیلی که پس از ۱۶ سال دیکتاتوری پینو شیه، قرار است از ماه مارس آینده رسماً رهبری کشور را به عهده گیرد، در کنگره حزب دموکرات مسیحی اعلام کرد که تصویب پیپای یک رشته "قوانین دست و پا گیر" توسط رژیم پینو شیه که با همله هر چه تمامتر صورت می گیرد امانتی است آشکار به اراده مردم.

او تصریح کرد: با توجه به تصویب پیپای قوانینی که قرار است حیطه عمل حکومت آتی را تنگ کنند خود را موظف میدانند در برابر همه ملت روشن کنند که این امر، غیر قابل پذیرش است. و افزود که این امر نه تنها توهین به رئیس جمهور منتخب مردم بلکه همچنین توهین به اراده ملت شیلی است.

آلومین که در برابر پینو شیه همواره روشی ملایم و سازشکارانه

می گیرد. همچنین پس از گذشت ۱۰ سال از تصویب قانون هفدهم می برای شکنجه گران و نقض کنندگان حقوق بشر، بار دیگر قانونی از تصویب حکومت پینو شیه گذشته که طبق آن همه اعضای حکومت کنونی در آینده از تعقیب قضایی معاف و مصون شده‌اند.



آلومین، رئیس جمهور منتخب شیلی

برای اشتراك نشریات «کار» و «اکثریت» در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمبر پستی و یارسید بانکی پرداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك	نشریه «کار»
۱۳ مارك	۱۱ مارك	☐ شش ماهه	☐ يك ساله
۲۴	۲۱		

دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك	نشریه «اکثریت»
۳۰ مارك	۲۷ مارك	☐ سه ماهه	☐ شش ماهه
۵۸	۵۲		☐ يك ساله
۱۱۵	۱۰۲		

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

AKSARIYAT
NO. 291
MONDAY, 29. Jan 90

حساب بانکی
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT
NR. 02910701-650
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس:
Address: RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید

احساس مسئولیت و تعقل پیروز خواهد شد

راه به جایی نخواهد برد. برعکس، ما بر آن بودیم که این شیوه‌ها، اوضاع را بیش از پیش متشنج و فضا را مسموم خواهد ساخت. از بین رفتن زندگی انسان‌های بیشتری را خواهد طلبید و قهر افزونتری را بر خواهد انگیزد. متأسفانه در این شرایط حزب، ارگان‌های دولتی و حکومتی هر دو جمهوری احساس مسئولیت

صحیح و رفتار در خور نشان ندادند. آنها اقلب تحت فشار گروه‌های ناسیونالیستی از مواضع اصولی مهم عدول کردند. برای نمونه در نشست اخیر شورای عالی ارمنستان و آذربایجان تصمیماتی

اتخاذ شد که ناقض قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی می باشد. این چگونگی نه در جهت تقویت عادی سازی اوضاع بلکه برعکس در جهت افزایش وخامت اوضاع و تشدید روحیات دشمنانه اثر گذاشت. هیچ کدام از دو طرف به ندای تعقل گوش ندادند. با وجودی که این ندارد دومین نشست کنگره نمایندگان خلق با رسائی ویژه‌ای قابل شنیدن بود. این اوضاع از سوی نیروهای مخالف شوروی و

بقیه در صفحه ۱۱

میخائیل گارباچف، رهبر اتحاد شوروی در ارتباط با انگیزه گسیل واحدهای نظامی به آذربایجان شوروی، سخنرانی مهمی ایراد کرد که ما خلاصه‌ای از آن را درج می کنیم:

"رفقا، همگی ما شاهد یک منازحه ملی دیرپا میان آذربایجان و ارمنستان هستیم. همه ما جدا نگرانیم که تشنجات پدید آمده - با همه هواقب سنگین آن - فروکش نکرده بلکه تشدید شود. حکومت مرکزی در طی دو ساله گذشته سعی کرد تا این مشکل بزرگ را منحصر به طرق صلح جویانه و سیاسی حل کند.

با مذاکره و مباحثه در شورای عالی، در کمیته مرکزی حزب، در ملاقاتهای نمایندگان با حکومت و دیدارهای مداوم با رهبران هر دو جمهوری در مسکو کوشش شد، یک هدف تأمین شود. این هدف همانا حصول توافق در باره احیای همزیستی مسالمت آمیز و مناسبات ساده انسانی، جستجوی راهی برای خروج از بن بست و در نهایت عادی کردن اوضاع در قره باغ.

ما طبق این ادراک عمل کردیم که قهر، دشمنی و تداوم منازعه،